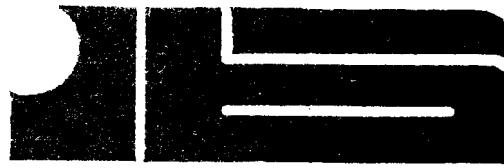


کارگران و زحمتکشان
متحد شوید



نابود باد امپریالیسم جهانی
بسرکردگی امپریالیسم امریکا
و بایگاه داخلی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

صفحه ۲۰

اردیبهشت ماه ۱۳۶۵

سال هشتم - شماره ۲۰۱

سرمقاله ★
لیبرالها نزدیکی طوفان را
احساس کرده اند

با تشدید بحران اقتصادی و سیاسی و وخامت روزافزون وضعیت رژیم جمهوری اسلامی، بار دیگر "لیبرالها" از سوراخهای خود بیرون خزیده، به جنب و جوش افتاده و به ابراز وجود پرداخته اند.

اخیرا گروهی از "لیبرالها" - تحت رهبری مهدی بازرگان، جمعیتی بنام "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران" تشکیل داده و ملی جلیانی که در اوایل ماه جاری برگزار نمودند، هدف خود را از تشکیل چنین جمعیتی در صفحه ۲

اطلاعیه
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیرامون
ورشکستگی سیاسی و
اعمال پلیسی - جاسوسی سازمان مجاهدین خلق
در صفحه ۳

بن بست جنک
و صلح پیشنهادی "لیبرالها"

اوج گیری مجدد جنگ شهرها و مبارزان امکانات و تسهیلات اقتصادی و بیپوند زدن کشتار جبهه ها به کشتار بوده ها، در شهرهای هر دو کشور در زمانی صورت میگیرد که اجساد منته شده در صفحه ۵

طی هفته های اخیر بار دیگر جنگ ارتجاعی ایران و عراق وارد مرحله جدیدی شده، که پیامد مستقیم آن کشتار و تشدید مبارزانهای هوایی و کلوله مبارزان شهرها، مناطق مکتونی و مراکز اقتصادی و کشتار بوده های زحمتکش ایران و عراق می باشد.

بدنبال تشدید جنگ، مجدداً شهرهای بانه، کرمانشاه، مریوان، اهواز، آغا جاری، مهران، پالایشگاه تهران و چندین ارتشاطی مورد حمله هوایی رژیم عراق قرار گرفت و سر شدت بمباران هوایی جزیره خارک و کشتی های نفتکش و باری در خلیج فارس افزوده شد.

اول ماه ها

مقابله دو خط مشی در جنبش کارگری

و غیر پرولتری - به آشکارترین وجهی در مقابل یکدیگر مفاخرشی کرده اند. اولی کارگران را به حفظ استقلال در صفحه ۶

در اول ماه ها سال در رابطه با شمارها و تکتیکهای جنبش کارگری، دو خط مشی در جنبش کارگری - خط مشی انقلابی و پرولتری و خط مشی رفراکتی

کدام سازماندهی
با کدام هدف

در صفحه ۹

یادداشت های سیاسی

۱ - مبارزه بایب جبابی، سرپوش بر بحران رژیم

۲ - رژیم جمهوری اسلامی در تلاش کب حمایت همه جانبه تر دول امپریالیستی

در صفحه ۲۰

هنگامیکه جمله نظامی عوامل مانند مدنی - شبانی در چهارم بهمن ماه، به شکست انجامید، اکثر گروههای مدافع منافع بورژوازی، بطور همزمان و هماهنگ، تبلیغات گسترده ای را بر علیه در صفحه ۷

نظری بر واکنش تبلیغاتی

حامیان اپورتونیسیم

ارزیابی از وضعیت کنونی

گروه بندی های سیاسی: سوسیالیستهای خرده بورژوا و انقلاب

| | | |
|-----------------------|------------------------|------------------------|
| راه کارگر و | ایران می نامد، مشترکاً | مواضع افشار ولایه های |
| بلوک اشتلاتی کومله - | خصلت نمای مجموعه | متعدد خرده بورژوازی را |
| اتحاد مبارزان کمونیست | نیروهای "مارکسیست" | از دیدگاه "مارکستی" |
| که خود را حزب کمونیست | خرده بورژوازی هستند که | در صفحه ۸ |

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

لیبرالها نزدیکی طوفان را احساس کرده اند

اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، بمنظور حفظ نظام مستقرانه و استعمارگرانه حاکم بر ایران و نیز حفظ حاکمیت خود، به دنبال دیکتاتوری عربان و آشکار روی میآوردند. این توسل به دیکتاتوری عربان و آشکارا دیکتاتوری میجامد که رژیمهای حاکم با جناحهایی از طبقه حاکمه که شیوههای حکومتی و تاکتیکی دیگری را بپسندیدند، در چنان تفادی قرار گیرند که حتی مکان فعالیت علنی را نیز از آنها سلب کنند. این رژیمها برای حفظ موقعیت و موجودیت خود، حکومت ترور و خفقان تشکیل میدهند تا هرگونه مخالفت، ناراضی و اعتراض را تشدید و سرکوب کنند. جز این حتی برای مدتی کوتاه نمیتوانند سرپا بایستند. از این رو این رژیمها حتی به اپوزیسیونهای ضد انقلابی با مصالح لیبرال نیز امکان فعالیت علنی نمیدهند چرا که این امر خود در اغلب موارد منجر به بحران و ترشدن وضعیت دارنده حاکم و سقوط آن میگردد. بنا بر این آنها تنها در شرایطی فعالیت علنی اپوزیسیون "لیبرال" را می پذیرند که دیگر کم کنترل خود را بر اوضاع از دست داده باشند. "لیبرالها" نیز بنا بر سرشت طبقاتی شان و چین و ترس آنها تنها در شرایطی به عرصه فعالیت علنی مخالفت خویش با جناح حاکم بر میخیزند که به ناتوانی حکومت اطمینان یافته باشند. از این رو خود این امر به نفع این واقمیت است که تا چه حد دارنده حاکم، تسلط خود را بر اوضاع از دست داده است. پس اگر امروز گروهی از "لیبرالها" به رهبری بازرگان دوباره به فعالیت علنی برخاسته و جمعیتی با رنگ و لعاب آزادیخواهی تشکیل داده اند و رژیم جمهوری اسلامی که تاکنون حتی اندک مخالفت و انتقادی را از "لیبرالها" تحمل نمیکرد به آنها اجازه میدهد که جلساتی را تحت عنوان این جمعیت برگزار کنند، این خود نشانگر چیزی جز ناتوانی رژیم نیست. چرا که این

اعلام کردند. خبرگزاریهای کشورهای امپریالیستی، خبرگزاریاری علیتی جلسات این جمعیت را با آب و تاب پخش نمودند. تشکیل این جمعیت و اهداف آن بر هر کسی که اندک آگاهی سیاسی داشته باشد روشن است. جمعیتهای مشابهی از سوی "لیبرالها" در مقاطع معینی از تاریخ ایران در سالهای اخیر تحت عناوین "جمعیت دفاع از حقوق بشر"، "جمعیت دفاع از آزادی" و غیره و ذلک پدید آمده و اهداف آنها نیز سر همگان روشن است. آنچه که در این میان حائز اهمیت می باشد، همانست که تشکیل این جمعیت و برگزاری علیتی جلسات آن در شرایطی است که رژیم تاکنون هرگونه ابراز وجود راحتی از رقبای "لیبرال" خود نیز گرفته بود، امکان فعالیت علنی را از آنها سلب کرده بود و با آنها اجازه نمیداد. مشابه احزاب و سازمانها فعالیت کنند تا چه رسد به فعالیت در جمعیتی به نام "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملیت ایران". تجربه نشان داده است که "لیبرالها" گهنگار به عنوان بخشی از اپوزیسیون ضد انقلابی در ایران هنگامی از سوراخهای خود بیرون میخیزند و با تشکیل جمعیتهای رنگارنگ به ابراز وجود میپردازند که طوفان انقلاب متغیر و فراخوارده رسید و بحران سیاسی به زرف ترین مراحل خود نزدیک میگردد. در گذشته پیروزه در اواسط دهه ۵۰ نیز "لیبرالها" شی که سالها در خواب بودند و از هرگونه مبارزه سیاسی دور، بیکباره سر بر آوردند و با تشکیل چنین جمعیتهایی به فعالیت برخاستند. آنها در چنین مقاطعی معمولاً بنیادین با مقام نیز خود قریب الوقوع بودن تحولات سیاسی را می بینند و دوباره به صحنه سیاسی کام میگذارند. از این رو میتوان جنب و جوش "لیبرالها" را در چنین مقاطعی همچون یک پارامتر سیاسی در نظر گرفت که نشانی از تحولات سیاسی قریب الوقوع است. از همین زاویه است که تشکیل جمعیت "دفاع از آزادی" دار و دست بازرگان و تشکیل جلسات این جمعیت، حائز اهمیت است. واقمیت اینست که رژیمهای امپریالیستی از نوع رژیم جمهوری اسلامی و رژیم شاه در گذشته، سایر مجموعه شرایط

امر نه از خواست و تمایل رژیم بلکه از نتوانستن آن ناشی میگردد. هر چند که حرکت "لیبرالها" نیز بر اساس حفظ نظم موجود و تلاش در جهت مهار کردن طوفان انقلابی است که در حال فرسایش رسدن است. تمام شواهد عینی نیز حاکی از این واقمیت است.

رژیم جمهوری اسلامی که از همان آغاز موجودیت خود در ایران، پیوسته و بدرجات مختلف با بحرانهای اقتصادی و سیاسی روبرو بوده است طی چند ساله گذشته تنها با اتکا به سرکوب دیوانه وار و تروریسم عربان تا با امروز موجودیت خود را حفظ کرده است. اما از آنجا که سرکوب به تنهایی نمیتوانست به تثبیت رژیم و موقعیت آن باری رساند، سر بشر و خامت شرایط اقتصادی و سیاسی رژیم، این خود به عاملی جهت تشدید بحران اقتصادی و سیاسی، تشدید تضادهای اجتماعی، رشد ناراضی و اعتراضات مردم و شکافهای مداوم در درون هیئت حاکمه تبدیل گردید. سلب حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی و توسل به ارتجاعی ترین شیوههای حکومتی و تلفیق میان و آشکارا دیکتاتوری و دولت، نقش مذهب در روبنمای ایدئولوژیک سیاسی جامعه و تضادهای که در کلیت تضاد پدید آورده است و بالاخره تضاد آشکاری که ما بین روسای ایدئولوژیک سیاسی و زیربنای اقتصادی بروز نموده است نه فقط رژیم را در چنگال یک بحران سیاسی مداوم نگاه داشته بلکه منجر به وخامت روز افزون اوضاع اقتصادی و تشدید بحران اقتصادی شده است.

اقتصاد جامعه در زمینههای مختلف با وخامت روز افزونی روبرو بوده است بخصوص در صنایع، بحران در کشاورزی، از هم گسیختگی مالی، خصومت بازر اقتصاد جامعه طی چند سال گذشته بوده است. رژیم تنها با اتکا به دلارهای نفتی و واردات کالاهای مصرفی، بطور روزمره گذران کرده است. در چنین شرایطی ادامه جنگ ارتجاعی نیز همساله ملیاردها دلار حاصل دسترنج کارگران و زحمتکش ایران را می بلعد. بحران اقتصادی را تشدید نموده و برو خامت اوضاع افزوده است. تشدید بحران اقتصادی و وخامت در صحنه ۱۸

زند و بیاد سوسیالیسم



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پیرامون ورشکستگی سیاسی و

اعمال پلیسی - جاسوسی سازمان مجاهدین خلق

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!

اکنون مدتی است که سازمان مجاهدین خلق در ادامه سیاستهای ارتجاعی خود، بمنظور ابراز وفاداری و سرسپردگی به امپریالیسم و بورژوازی ایران، دشمنی علنی و آشکار خود را با سازمانهای انقلابی ایران تشدید نموده است. مجاهدین خلق این سیاست ارتجاعی خود را بیش از همه متوجه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نموده و در این زمینه از بکار گرفتن رذیله‌ترین و بیست‌ترین شیوه‌هایی که تاکنون در جنبش ما سابقه نداشته است فروگذار نگرفته‌اند. چندین شماره اخیر نشریه مجاهد، گویا ترین سند در افشای این سیاست و شیوه‌های ارتجاعی است. دروغ‌پردازی، افترا، جعل حقایق، برجسب‌زنی و مهم‌تر از همه توسل به شیوه‌های پلیسی - جاسوسی و درج عکس‌ونام برخی از هواداران سازمان در خارج از کشور در نشریه مجاهد که جز همکاری غیرمستقیم و مستقیم با سازمانهای جاسوسی - پلیسی رژیم جمهوری اسلامی و دولتهای امپریالیست چیز دیگری معنا نمیدهد و خلاصه کلام شارلاتانیسم سیاسی بجای مبارزه سیاسی، تازه‌ترین دستاورد سیاستهای ارتجاعی مجاهدین خلق در دشمنی با سازمانهای انقلابی، توده‌های مردم ایران و انقلاب ایران است. در پی انتشار آسانی چندین از اعشاء کادر رهبری سازمان در نشریه مجاهد که اقدامی پلیسی محسوب میگردد، تعدادی از هواداران سازمان در فرانسه، اقدام به پخش اطلاعیه‌هایی در اعتراض به این اقدام در محل اقامت رجوی رهبر سازمان مجاهدین نمودند. اما مجاهدین خلق نه تنها به شیوه‌های زشت و ناشنیدنی علیه هواداران سازمان متوسل شدند بلکه در نشریه مجاهد عکس‌و آسانی تعدادی از هواداران را منتشر نمودند و در اطلاعیه‌ها و نشریات خود، از بکارگرفتن زشت‌ترین و کثیف‌ترین شیوه‌ها، دروغ‌پردازی، افترا و جعل حقایق نیز خودداری نکردند. این تازه‌ترین دستاورد سیاستهای ارتجاعی مجاهدین خلق، بی‌انگیز استیمال، بی اعتباری و ورشکستگی سیاسی سازمانی است که طی چندسال اخیر، مداوما در میان توده‌های مردم ایران افشاء و بی اعتبارگشته و به انفراد و ورشکستگی روزافزونی کشیده شده است.

سازمان مجاهدین خلق که زمانی بعنوان سازمانی دمکرات و فدا امپریالیست از منافع خلق دفاع میکرد، اکنون مدتهاست که بی‌مثال به یک سازمان لیبرال - مذهبی، به دشمنی با توده‌های مردم برخاسته، وارد بندوبست با دولتهای امپریالیست و عموم مرتجعین شده و از منافع بورژوازی و انقلابی ایران دفاع میکند. این سازمان با هرگونه دمکراسی به مخالفت برخاسته، مدافع نظم ارتجاعی - بوروکراتیک حاکم بر ایران شده، از هر جای ماندن ارتش و بوروکراسی و بسیاری دیگر از نهادها و کهنه و ارتجاعی دفاع میکند و از اینکه قدرت سیاسی در دست خلق یعنی کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان قرارگیرد، هراسان است. مجاهدین خلق همچون خمینی از پیوند آشکار دین و دولت و یک حکومت مذهبی در ایران دفاع میکند. همه سیاستهای داخلی مجاهدین، بی‌انگیز دفاع از منافع بورژوازی و انقلابی و تلاش در جهت حفظ نظم ارتجاعی - بوروکراتیک موجود است. در یک کلام آنها تنها خواستار جایگزینی رجوی بجای خمینی بدون هرگونه تغییر اساسی در نظم موجودند. سیاست داخلی مجاهدین خلق که آشکارا سیاستی ضد انقلابی و ارتجاعی است، در سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی این سازمان نیز بارز است. مجاهدین خلق در عرصه بین‌المللی نیز بورژوازی جهانی را متحد خود یافته و از اینرو با دولتهای امپریالیست و مرتجع‌ترین دولتهای منطقه، وارد اتحاد و زدوبند شده‌اند. پس در حقیقت بدون علت نیست که این سازمان از مدتها پیش تلاش همه‌جانبه‌ای را در عرصه بین‌المللی آغاز نموده تا مناسبات همه‌جانبه‌ای را با دولتهای احزاب و سازمانهای بورژوازی برقرار نماید و حمایت و پشتیبانی بورژوازی بین‌المللی را دست‌به‌خود جلب کند. اکنون مدتهاست که سراسر نشریه مجاهد مملو از تائیدیه‌های احزاب و دولتهای محافظه‌کار و ارتجاعی سراسر جهان از این سازمان است. آنها ضمن جلب حمایت اکثریت دولتهای مرتجع، در تلاش‌اند که حمایت همه -

جانب امپریالیسم آمریکا را که سرکردگی ارتجاع بین المللی را برعهده دارد نیز جلب کنند. از همین روست که در پیستگاه این سرکرده را حزبان و فارتگران جهانی، زانو میزنند، از مبارزات گذشته سازمان خود علیه امپریالیسم آمریکا اظهار ندامت میکنند و قول "شرف" میدهند که متحد قابل اعتمادی برای امپریالیسم باشند. آنها بمنظور نشان دادن هرچه بیشتر این سرکردگی به امپریالیسم، با منفورترین و سرسپرده ترین رژیمهای منطقه همچون شاه اردن مناسبات دوستانه ای برقرار نموده تا حرکتی بیه تنفاهی را از میان بردارند. این است ادامه وسط سیاست داخلی مجاهدین در همه بین المللی و سیاست خارجی. و متفک این است که مجاهدین در همان حال که این سیاست ارتجاعی را به پیش میبرند، مواظبانانه کسالت میکنند بمنظور فریب توده های مردم ایران، این اتحاد و زدوبند خود را با مرتجع ترین دولتهای جهان، "دیپلماسی" فعال در جهت "انقلاب" چاپزنند. اما کجاست که ندانند این سیاست خارجی مجاهدین خلق ادامه منطقی سیاست داخلی این سازمان محسوب میگردد و سیاسی بکلی ارتجاعی ضد انقلابی است.

روشن است که افشاء بی امان سیاستهای مجاهدین خلق از سوی سازمان ما نمیتواند واکنش کین توژانه و دشمنی همه - جانبه مجاهدین را علیه ما برنشانکند.

نه فقط دشمنی روزافزون مجاهدین خلق با سازمانهای انقلابی ایران جزئی لاینفک از مجموعه سیاستهای ارتجاعی آنهاست، بلکه آنها که در برابر افشاگریهای بی امان سازمان ما مداوما خود را در وضعیت وخیمتری می بینند، لبه تیغ حملات خود را متوجه سازمان ما نموده و هرچه بیشتر سیاستهای آنها در میان توده های مردم ایران افشاء میگردد، در این مبارزه به ورنگسته ترین و کشیف ترین شیوه های بورژوازی متوسل میشوند.

سازمانی که به انقلاب و توده های مردم ایران پشت نموده و سیاسی فدائیلابی و ارتجاعی در پیش گرفته است، به هیچ برنسیبی جز بی برنسیبی نمیتواند پای بند باشد.

سازمانی که رسوایی عظیم از دواج رجوی با همسرایان و همسران خود را "انقلاب ایدئولوژیک" بنا کند قطعا در مبارزه علیه سازمانهای دیگر حربه دیگری جز فحش و افترا، دروغ پردازی و شاراتا نیزم، شیوه های پلیسی و جاسوسی نخواهد داشت. اما اکنون دیگر رسوایی و بی اعتباری مجاهدین خلق از آن حد گذشته است که چهره واقعی آنها بر توده های مردم ایران شناخته باقی مانده باشد.

هفت سال سیاست ارتجاعی، سرکوبگرانه و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی و نیز مجموعه عملکرد سیاستهای سازمان مجاهدین خلق به توده های مردم ایران درسهای گرانبها و ارزشمندی آموخته است. توده های مردم ایران صحت و طغیان سیاست مواضع ما را علیه رژیم جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین خلق به تجربه دریافته اند. راه دیگری جز بی اعتمادی مطلق به احزاب و سازمانهای بورژوازی و مبارزه برای بدست گرفتن قدرت توسط خود توده های مردم ایران برهبری طبقه کارگر در برابر توده های مردم ایران باقی نمانده است. همه دوستان دروغین خلق، خود در عمل ماهیت خود را افشاء نموده اند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به مثابه سازمانی که از منافع طبقه کارگر بطور اغص و از موضع این طبقه، از منافع عموم توده های زحمتکش دفاع میکند، بمبارزه بلاوقفه و بیگیرانه خود علیه رژیم جمهوری اسلامی و استقرار بسک جمهوری حقیقتا انقلابی و دیمکراتیک بعنوان هدف فوری طبقه کارگر ایران بمبارزه خود ادامه میدهد. ما وظیفه خود میدانیم در همان حال که در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بمبارزه ادامه میدهم، ماهیت عموم سیاستهای فدائیلابی و ارتجاعی مجاهدین خلق را بلاوقفه در میان توده های مردم ایران افشاء کنیم و بیش از پیش چهارم و واقعی آنها را برملا سازیم. مجاهدین خلق جز رسوایی و بی اعتباری روزافزون، آینده ای در برابر خود ندارند. اگر شیوه هایی که آنها علیه سازمان ما بکار گرفته اند، بیانگر چیزی جز ورنگستگی سیاسی نیست بگذار آنها به باسداران نظم موجود باوه سرایش کنند، هرچه میخواهند بگویند و بنویسند و به کشیف ترین شیوه ها در مبارزه متوسل گردند. ما بمبارزه خود بیگیرانه تر ادامه خواهیم داد و بهیروزی از آن ماست. در این مبارزه جز رسوایی و بی اعتباری هرچه بیشتر چیز دیگری عاید مجاهدین نخواهد شد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دیمکراتیک خلق
زننده بساد سوسیالیسم
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران



بن بست جنگ و صلح پیشنهادی "لیبرالها"

جهات به ضد خود تبدیل گشته است. با این وجود رژیم جز ادامه جنگ و کسب یک پیروزی بزرگ نظامی راهی را در مقابل خود نمی بیند. راهی کسه در حقیقت نه تنها وجود خارجی ندارد بلکه در طی این راه مرتباً از امکانات رژیم برای دست یابی به یک پیروزی بزرگ نظامی و شکستن بن بست جنگ کاسته شده است. جنگ بحران اقتصادی را تشدید کرده، ذخائر ارزی را بسط نابودی گشاده است و امکانات کسب درآمدهای ارزی را از طریق صادرات نفت بنهارگاش داده است. این وضعیت، سبب گردیده است که پشت جبهه اقتصادی رژیم شدت آسیب پذیر و غیرقابل اتکا گردد. علاوه امکانات بسیج نیروی انسانی که یکی از برتریهایی رژیم در این جنگ بشمار میرفت روز به روز آسیب پذیر تر گردیده است بطوریکه رژیم جهت تداوم جنگ و جبران کمبود نیروهای انسانی در جبهه ها و مقابله با موج روبه ازدیاد فرار از جبهه هسسا و فرار از سربازی نه تنها به تعویب و اجرای قوانین فوق ارتجاعی نظام وظیفه اجباری پرداخته بلکه اعزام زنان به جبهه ها را نیز مدنظر قرار داده است.

تحت چنین شرایطی، جنگ و تداوم آن چنان به زنده ترین شکلی گنبدگیسی، شتمگری و فساد کامل رژیم جمهوری اسلامی را در معرض دید توده ها، حسی عقب افتاده ترین اقشار آن قرار داده است که توده ها نفرت خود از جنگ و خواست سرنگونی رژیم را بکرات و بویژه به هنگام سمبارانهای هوایی در مضمون مرگ بر جنگ، مرگ بر رژیم انعکاس داده اند. همین وحشت از سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و مالا به خطر افتادن نظم ستمگرا نسه سرمایه داری توسط توده های کارگر و زحمتکش متنفر از جنگ است که لیبرالها را چون دارودسته بازرگان راهرانسناک نموده است. لیبرالها که پس از آغاز جنگ ارتجاعی و فامدتها پس از آن از حامیان پروپاقرص تداوم جنگ بودند، اکنون هوادار صلح گشته اند. زیرا آن مجموعه شرایطی که بر مبنای آن جنگ می توانست در آن زمان در خدمت حفظ نظام سرمایه داری و منافع درخنده

گشته اند. و با آنها باید از بحران موجود که در اثر جنگ بر شست و دامنه اش به منتها درجه افزوده شده و رژیم جمهوری اسلامی را در معرض فروپاشی قرار داده است، برای سرنگونی انقلابی این رژیم و برقراری طحی دمگراشیک که با منافع عموم توده های ستمدیده انطباق داشته باشد، کوشید آگونیستها و سایر نیروهای انقلابی خواهان چنین طحی هستند. بن در مواجهه با شکستن بن بست جنگ به پاسخ اصلی در جامعه مطرح است.

۱- ادامه جنگ برای فاش آمدن بر بن بست جنگ، ۲- انعقاد طحی ارتجاعی و بوروکراتیک در جهت منافع بورژوازی و بر علیه توده ها و انقلاب ۳- تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی بر علیه رژیم جهت دستیابی به یک صلح دمگراشیک.

مران رژیم جمهوری اسلامی کسه اساسا خواهان ادامه یافتن جنگ برای شکستن بن بست جنگ و فاش آمدن سر بحران انقلابی موجود و تثبیت خود هستند، آنچنان شرایطی را ایجاد نموده اند، که با هر حرکت بر و فاست اوضاع میافزایند و بالاچار خود شرایط تثبیت خود را غیر ممکن میازند به عبارت دیگر نا توانی ذاتی رژیم در تثبیت خود، با هر حرکت هر چه بیشتر آشکار می شود و شرایط برای سرنگونی آن فراهم تر. تحت این شرایط که رژیم با نارضایتی شدید توده های مواجه است که هر آن مکان خیزش وسیع را میسر کرده است، که رژیم خود با تناقضات و تکالیف عظیمی مواجه است که بحران اقتصادی هر دم شدت میگیرد و حکومت نا توان از تعدیل آن است. جنگ به تنها راه سرپوش - گذاردن بر تنامی این مشکلات و کسب فرصت مناسب جهت انطباق خود با شرایط اجتماعی و از سرگرداندن بحران انقلابی مبدل شده است. اما جنگ بجای یکسبه فرصت مناسبی را جهت تثبیت در اختیار رژیم گذارده باشد در تداوم خود فقط بحران را تشدید کرده است و از بسیاری

هزار نفر قربانیان و انفجار هو هنوز در محاری سوزان، مردابهای متعفن و کوهستانهای خشک پراکنده است. این مرحله جدید جنگ که با حمله ایران به شبه جزیره فاو ۳ آغاز گردید، بار دیگر نشان داد که توازن قوای دو طرف مخالف و توازن قوا در سطح جهانی در رابطه با جنگ ایران و عراق بگونه - است که هیچ پیروزی قطعی برای هیچیک از طرفین در این جنگ متصور نیست. این حمله و هیاهوهای آن که کشتار بیشتر، ویرانی و نابودی هر چه بیشتر امکانات مادی دو کشور را به همراه دارد، بن بست جنگ را با هم بیشتر آشکار نمود و نشان داد. هر تلاشی که برای یک پیروزی بزرگ (هر چند مقطعی) از سوی یکی از دو طرف مخالف صورت بگیرد، با واکنش طرف دیگر در همان جبهه و با جبهه دیگری از جنگ خنثی میشود و بن بست جنگ را تداوم می بخشد.

تجربه نشان داده است که ایران و عراق هر یک در حوزه ها و جبهه هایسی از جنگ از برتری نسبی برخوردارند، اما برآیند امکانات و نیروهای دو طرف در مجموع کسب پیروزی را برای هر یک از آنها غیر محتمل کرده است.

این بن بست چگونه باید شکسته شود؟ چگونه باید بر بن بست جنگ که بر زمینه بحران حاد اقتصادی سیاسی، وضعیت انفجاری جامعه را همچنان تداوم می بخشد، فاش آمدن یا باید از طریق یک پیروزی نظامی بزرگ به بن بست جنگ خاتمه داد و از این طریق بر بحران انقلابی فاش آمدن؟ این سئاساتی است که رژیم جمهوری اسلامی بالاچار همچنان دنبال میکنند.

آنها باید برای حفظ نظام موجود و فاش آمدن بر بحران اقتصادی - سیاسی و نیز مهار نمودن غم و نارضایتی شدید توده ها در جهت حفظ منافع عمومی بورژوازی، خواهان صلح و ممالحه های از بالا و شیوه های ارتجاعی بود؟ اکنون، لیبرالها به رهبری امثال بازرگان خواهان چنین طحی

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

اول ماه مه، مقابله دو خط مشی در جنبش کارگری

طبقاتی دعوت کرد و با توجه به مجزعه شرایط حاکم بر جامعه، کارگران را به تشدید مبارزه در راه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی فراخواند و دیگری کارگران را به تسخیر ادارات و مبارزه حول خواستههای جزئی دعوت کرد و کارگران را عملاً به منفی انقلاب و پذیرش وضعیت موجود با تغییراتی جزئی و اندک فراخواند. اولی کارگران را دعوت نمود از بحرانی که در اثر تداوم جنگ که به منتها درجه تشدید شده است، در جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت کارگران و زحمتکشان بهره جویند و دومی، کارگران را دعوت نمود با تمرکز مبارزه حول خواستههای رفاهی و اقتصادی و طلب صلح از رژیم، عملاً فقط به تعدیل بحران دلخوش کنند. در حقیقت خط مشی دوم تلاش نمود کارگران را از مرصه سیاست و مبارزه انقلابی بدور بدارد و سرنگونی انقلابی رژیم را مشتفی گرداند. باید دید این دو خط مشی بر کدام زمینه مشخصی در اول ماه مه امسال، رو در روی یکدیگر قرار گرفتند؟

باز هم اردیبهشت امسال، در یکدمین سالروز اول ماه مه در حالیکه پرولتاریای سراسر جهان، با متوقف نمودن تولید و برپایی جشن و نظاهرات، همبستگی انترناسیونالیستی خویش را علیه سرمایه داران بنمایش گذاردند، طبقه کارگر ایران بدلیسل اختناق و دیکتاتوری حاکم بر جامعه، نتوانست شرایط طاقت فرمای کار و زندگی خویش را بگوش هم زنجیرانش برساند و بطور علنی و آشکار، با پرولتاریای سراسر جهان اعلام همبستگی نماید. اول ماه مه امسال در ایران، جمهوری اسلامی با مراسم نمایی که برای تهنیت ساختن این روز از مضمون واقفیت برپا کرد، جلوه ای دیگر از اختناق حاکم بر جامعه و شرایط دهشتناک کارگران ایران را بنمایش گذارد. رژیم در روز اول ماه

مه که روز همبستگی بین المللی کارگران است، با برپایی مراسم نمایی در استادبوم امجدیه، کارگران حزب اللهی صلح را در غیاب آنها رژه برد و سپس بخشی از آنان را روانه جبهه های جنگ ارتجاعی ساخت. رژیم با این طریق مذبحخانه کوشید که هم اول ماه مه را در خدمت اهداف ارتجاعی و سیاستهای ضد کارگری خود در آورد و این روز بزرگ تاریخی را از مضمون شنی ساخته و به ضد خود تبدیل کند و هم بسیج بخش ناچیزی از کل طبقه که شامل حزب اللهی های مزدور و عقب مانده تر پس بخش کارگران میشود را برپا کارانه به حساب حمایت طبقه کارگر از جنگ ارتجاعی جا بزنند.

رژیم جمهوری اسلامی در قطعنامه مراسم نمایی خود در اول ماه مه با زهم برادامه جنگ پای نشرد، از کارگران خواست بیشتر تولید کنند و برای تداوم یافتن جنگ ارتجاعی، روانه جبهه ها شوند. کاملاً بدیهی است که تاکید رژیم برادامه جنگ ارتجاعی جز تحمیل بیشتر فشار بردوش کارگران، بکار گرفته شدن تمام امکانات مادی و معنوی جامعه در خدمت جنگ و وضع مالیاتهای با زهم سنگین تر، گرانسی، بیگاری و فقر و فلاکت بیشتر نتیجه های در بر نخواهد داشت.

رژیم طی هفت سال گذشته به بهای اضحلال امکانات مادی و معنوی جامعه، با اعمال سیاستهای فسوق ارتجاعی، سرکوبگرانه و قرون وسطایی کوشیده است که رکود سیاسی را بر جامعه حاکم گرداند و خود را تثبیت نماید. سیاست رژیم در اول ماه مه، ادامه سیاست و عملکرد رژیم طی این هفت سال میباشد. اما با تمامی این اقدامات ارتجاعی نه شده ها تسلیم شده و به رکود سیاسی کشیده شده اند و نه رژیم تثبیت گردیده است. بعلاوه تشدید بحران اقتصادی و تضادهای درونی حاکمیت و معاشب ناشی از جنگ سرنگونی رژیم راه چنان در چشم انداز نزدیک قرار داده است. در حقیقت رژیم در اول ماه مه، به عبت تلاش نمود که بر تماشای این واقفیت ها سرپوش بگذارد. تقابل دو خط مشی در جنبش کارگری ایران، در اول ماه مه هر چند

زمینه ای صورت گرفت. دو خط مشی اساساً متفاوت که یکی راه رها نشی کارگران و سایر زحمتکشان را به طبقه کارگر نشان میدهد و دیگری با ارائه شعارها و تاکتیکهای انجرفی، نیروی کارگران را به هرز میبرد و در نتیجه دوران اسارت آنان را طولانی تر میکند. اول ماه مه امسال سازمان ما به مثابه مدافع و پیش برنده خط مشی انقلابی بر این مسئله تاکید کرد که تنها یک راه برای پایان بخشیدن به معاشب و مسائل طبقه کارگر وجود دارد و آن سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی است. در سالروز اول ماه مه یعنی روزی که کمونیستها کارگران را به مبارزه حول اساسی ترین مسئله جامعه فرا میخوانند و اهمیت این مبارزه را در فرآیند مبارزه طبقاتی پرولتاریا توضیح میدهند، سازمانهای از قبیل راه کارگر، اکثریت و حزب شده که پرچم داران رژیم و اپورتونیسیم در جنبش کارگری هستند، از کارگران خواستند که بجای طرح خواستههای اساسی، با درخواست بکسری مطالبات رفاهی از جمهوری اسلامی دلخوش کنند. آنان در شرایطی که جنگ ارتجاعی معاشب بیشماری برای کارگران بساز آورده و کارگران دیگری ماهیت ارتجاعی این جنگ و به ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی پی برده اند و نفرت و انزجار خود از رژیم و جنگ برای افتاده توسط سرمایه داران را به طرق گوناگون ابراز میدارند. از کارگران خواستند که از جمهوری اسلامی صلح طلب کنند و "جمهوری اسلامی را وادار به پذیرش صلح نمایند". راه کارگر "مبارزه برای قانون گسار دمکراتیک و ترقی خواهانه" را "شمار محوری امسال طبقه کارگر" دانست که "طبقه کارگر باید در یکسال آتی حول آن اقدام به مبارزه متحدانه نماید" و اکثریت از کارگران خواست که "در کنار مبارزه برای قانون کار مترقی، پرچم مبارزه در راه صلح را بدست گیرند و قطع بیدرتک جنگ را از رژیم طلب کنند. رژیمستها که تفکرشان از چهاره چوب نظم بورژواشی فراتر نمی رود در دوران انقلابی کنونی، در دوره ای

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان



نظری پرواکنش تبلیغاتی

حامیان اپورتونیسیم

سازمان آغاز کردند. همه این گروهها، ام از راه کارگر، مجاهد، حزب دمکرات و کوهلر سن حمایت آشکار از اپورتونیستها، به انکار و نادیده-انگاشتن موقعیت و نقش سازمان پرداختند. در این زمینه برخی، معتقدانه و در عین حال سادولوحانه، تا آنجا پیش رفتند که حتی موجودیت وهستی سازمان را نیز به زیر سؤال بردند. یکی از "اضحلال" سازمان دم زد و دیگری از "بحران عمیق وهه چانه" در آن، یکی از تبدیل سازمان به "جناح" و "بانه" سخنریمان آورد و دیگری از "شقه-شقه شدن آن".

اپورتونیستهای شکست خورده باند مدنی - شبانی تحت حمایت اتحادیه میهنی کردستان و سازمانهای ایرانی بورژوازی و اپورتونیست ذینفع، نمایش گذاش کسبسون تحقیق برآنها داشتند تا به جبران شکست خود بپردازند و در این راستا به دروغبرداری، تحریف و حقایق و فریب و شیرین متوسل شدند. کارناوال خدیشی برآه افتاد، شرط شرکت در چنین مراسم مضحکی در دست گرفتن اطلاعات "کسبسون تحقیق (!!) - اتحادیه میهنی کردستان در باره درگیری چهارم بهمن" بود بدین ترتیب گروههای فوق الذکر، اختلافات خود را بکنساری نهاده و هر یک با کوه کردن سازی نوآیی کوش خراش را بر علیه سازمان سردادند. بمنوان نمونه به قلمهای از شمشیر "مجاهد" در مراسم فوق توجه کنید: "اما رسوائی اخیر اقلیت ... سر نوشت محتوم این جریان، را که دیگر شقه شقه شدن های رایج و مکرر گذشته نیز با سخگوی شفا های درونی اش نیست و روشن ساخت. این سر نوشت پیش از هر توضیح و تحلیلی معرف وضعیت اقلیت است و وضعیتی که مجاهدین پیوسته بخاطر آن متأسف بوده اند".

در اینجا قصد نداریم که به اهداف تبلیغی که در پشت این ابرازتأسف - های فریبکارانه خوابیده است و بسا "شبهاتی" که احیاناً در مورد "وضعیت

اقلیت" در ذهن آقایان ایجاد شده، بپردازیم. مساله این است که اگر این آقایان نه با سازمان پرولتاریا، نه با سازمانی که در میان کارگران ریشه دوانیده و از پایگاه مستحکم در میان آنان برخوردار است، بلکه فقط با یک گروه "مضحل"، در آستانه فروپاشی "رشته شقه شده" روبرو هستند که "نفس" های آخر را میکشد، دیگر چرا اینهمه زحمت بخودشان میدهند و علمبرفم دعواهای خانوادگی بایکدیگر متحد شده تا دسته - جمعی این گروه "مضحل" شده و "بیماری" را که نفسهای آخر را می کشد، هرچه سریعتر از سر راه خود بردارند. راستی این گروه "مضحل و در حال فروپاشی" از چه رو، از آنچنان اهمیتیی برخوردار گشته که چنین تبلیغات متمرکزی بر علیه اش طلبیده می شود؟ این گروه "در حال فروپاشی" چه مدعوانعی بر سر راه اهداف "فلسف" انقلابی و رفرمیستی این آقایان شوانسته است ایجاد کند که جز از سر راه برداشتنش - آنهم بطور دسته جمعی - راه دیگری را برای این آقایان با رنگدانه است؟ اگر سلف این چریکات در اوج قدرت خود، آنقدر هنوز شهامت داشتند که شیخ کمونیسیم را انکار نکنند امروزه با گذشت بیش از یک قرن، خلف آنسان از فرط استعمال تاباندنجا پیش میرود که واقمیت کمونیسیم، واقمیت وجودی سازمان پرولتاریا را منکر شود. ببینید وضعیت که سالهای متضادی است که مرتسبا آگهی "اضحلال" و "فروپاشی" سازمان در تابلو اعلانات بورژوازی و اپورتونیستهای رنگارنگ الما ق میشود و "متأسفانه" واقمیت سرسخت مبارزه طبقاتی هر بار سر این آقایان را محکمتر به سنگ می کوبد. این است قدرت پرولتاریا و کمونیسیم.

از این رو است که همبستگی های اینان در درون سازمان فرط استعمال و درماندگی در به انحراف کشاندن سازمان از مسیر رهبری انقلابی پرولتاریا، بنا کام درونی خط شی، بر نامه، شمارها و تکتیکهای سازمان، سرخورده از تهی - ساختن آن با رسیاسی - ایدئولوژیک که مفهوم "اقلیت" در جنبش کمونیستی یافته است، بر اقدامات توطئه گرانسه خود افزوده و آخر الامر دست به حمله

مسلحانه به مفر رادیو میزنند تا به زعم خود "اقلیت" را بطور فیزیکی نابود کنند و حامیان نشان بجای فرستادن پیامهای تسلیم برای ژنرالهای شکست خورده، خود، برای ما پیام تسلیم بفرستند و با اخراج چنین تفاله هاشی از صفوف سازمان، کارمان را تمام شده ارزیابی کنند. آیا جز این است که آنچه گروههای مذکور را به تبلیغات گسترده بر علیه سازمان واداشت اما نه جواز جعلی صادره از سوی اتحادیه میهنی که ما را مهاجم معرفی میکرد و نه ندبه و زاری اپورتونیستسهای کودتایی، بلکه بیش از همه موقعیت تشبیه شده سازمان بوده است؟ موقعیتی که فی المثل مجاهدین را وامیدارد تا پیوسته بخاطر آن متأسف باشند؟

هم اقدام جنون آمیز باند مدنی - شبانی در چهارم بهمن ماه با مصلاح برای حذف مکانیکی سازمان و حسم تبلیغات زهر آگین و جواسزبهای خصمی و شکننده فوق موبد آنست که سازمان در تشبیه شده ترین وضعیت خود (از هنگام شکل گیری تا کنون) قرار دارد. کوشش - های عبت و نا امیدانه آنها برای با مصلاح حذف مکانیکی سازمان و سرخوردن - های مکانیکی، عکس العمل بورژوازی در مقابل واقمیت سرسخت تشبیه موممیت سازمان پرولتاریا در عرصه مسابزه طبقاتی بوده است. این مرتشانه آنست که سازمان خود را در جایگاه رهبری پرولتاریا و از آن طریق رهبری انقلاب ایران با برجا نموده است. این حقیقت آنچنان آشکار و بدیهی است که حتی برخی از تحریف کنندگان کارگشته حقایق نیز نتوانستند بر روی آن پرده ساتر افکنند و لایرم به نحوی به آن اذعان نموده اند. کوهله می نویسد: "در حالیکه سازمان چریکهای فدائی خلق همه سیاستها و عملکردهای خود را تحت نام کمونیسیم و امر طبقه کارگر و غیره شوربزه میکند، رویداد اخیر به هم و در حد خود به مرتجمین وفد انقلابیون و نیروهای بورژوازی ضد کمونیست امکان میدهد که از آن در سبایش علیه کمونیستها و به نفع اهداف ضد انقلابی و فدکاری و عملکردهای سرکوبگرانه خود بهره گیری کنند".

مرگ برای اپورتونیسیم، زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

ارزیابی از وضعیت کنونی

گروه‌بندیهای سیاسی : سوسیالیستهای خرده بورژوا و انقلاب

بیان میدارند. سازمانها و گروههای سیاسی خرده بورژوازی "مارکسیستی"، البته، به این دوشیرو خلاصه نمیشوند، لیکن مرفنظار تفاهت‌های متعددی که بین این نیروها وجود دارد، هر یک از این دو، در خطوط اساسی، معترف و خاص مجموعه‌ای از این نیروها بشمار می‌آیند. بر این اساس موقعیت و جایگاه این دو نیرو در گروه‌بندیهای سیاسی و نقش آنها در مبارزه طبقاتی جاری میتواند بطور نسبی معیاری در شناخت موقعیت و نقش سازمانها و گروه‌های "مارکسیست" - لنینیست" خرده بورژوا در انقلاب قریب‌الوقوع شمرده شود. راه‌کارگر معترف و فرمیسم خرده بورژوازی پیچیده در لفافه مارکسیسم است و "بلوک اشتلائی کومه‌له" - خط - حتی ای را دنبال میکند که جنبه آن آثار فرمیسم در شکل و فرمیسم در مضمون است. خط مئی این بلوک اشتلائی‌دانه شخیره شکل یافته آثار کوندیکالیستی است که نیروهای "خط ۳" متشترترین نمایندگان آن بشمار می‌رفته‌اند.

تفاوت سوسیالیسم خرده بورژوازی ایندو با سوسیالیسم علمی - سوسیالیسم پرولتری - بیانگر تفاوت موقیع لایه‌های مختلف خرده بورژوازی و پرولتاریا نسبت به تحولات اجتماعی و انقلاب است. سوسیالیسم "مفقول" راه‌کارگر در وجه مسلط خود، بکسره به تبعیت بورژوازی درآمده، و با تکریم سرمایه مبلغ و فرمیسم گشته است. در این راه تاکنون، راه‌کارگر، گام‌های بلندی را جهت جذب شدن در بلوک متحدین بورژوازی، حزب‌شده و اکثریت، به پیش (و با دقت بیشتر به عقب) برداشته است. و در هر گام هر چه بیشتر خط و مرزهای خود را با این بلوک زایل نموده است. سوسیالیسم آن دیگری، یعنی سوسیالیسم دهقانی و تنگ نظرانه "بلوک اشتلائی کومه‌له" با انقلابیگری از موضع "چپ" میخواهد بر علیه بورژوازی و سرمایه عمیا بکند، اما حشمت بورژوازی و سرمایه عمیان این نماینده خرده تولیدکننده دهقانی را به چارمیخ

میکند و به تبعیت از نظم موجود سرمایه‌داری فرامیخواندش. خط مئی، بر نامه، شمارها و عملکرد "بلوک اشتلائی کومه‌له" تا ما با این نگر این دوگانگی است که نه فقط ما بین شکل و مضمون بلکه همچنین به تنهایی در مضمون مبارزه این نیروی سیاسی نیز متجلی میگردد. هر دو جریان بیان گمچری خرده بورژوازی در جنبش کمونیستی پرولتری - اند. خط مئی، بر نامه و سیاست عملی راه‌کارگر و "بلوک اشتلائی کومه‌له" یکجا و به درجات گوناگونی که مبتنی بر مواضع لایه‌های خرده بورژوازی در نزدیکی و دوری به قطب‌کار و سرمایه است، از یکسو بیان فشرده تمامی دوگانگی‌ها، گمچری‌ها و تناقضات بر نامه مستقل خرده بورژوازی در انقلاب است و از سوی دیگر با وجود تمامی تناقضات نشان می‌دهد که در گروه‌بندیهای سیاسی بر اساس دوری و نزدیکی به قطب انقلاب و سیاست فدا انقلاب و لذا نقش آنان در انقلاب قریب‌الوقوع است.

دنیای پر تناقض راه‌کارگر که بویژه طی یکی دو سال اخیر گرایماد آن افزوده گشته است، انعکاسی از دنیای پر تضاد و پر تناقض خرده بورژوازی به طور کلی است. دنیای آن اقتضار و لایه‌های خرده بورژوازی که تمایل دارند از سرمایه مستقل باشند، از انقلاب هراسناک‌اند و با این وجود وحشت بال فعل از ولایت فقیه آنان را به معترتم شمردن حقوق و قوانین بورژوازی "مفقول" میکشاند و به تبعیت از سرمایه سوق میدهد. در عین حال دنیای وهم - انگیز و تناقضات پر دانه راه‌کارگر که آنرا از حالت یک سازمان سیاسی خارج کرده و به آن سیمای یک جنبه سیاسی بخشیده است، از این لحاظ نیز هست که راه‌کارگر، یکجا، گرایشات مختلفی را نمایندگی میکند. بر این اساس هر چه و مر در نظریه‌های راه‌کارگر نسبت به تحولات اجتماعی و انقلاب که هم در برهه‌های مختلف زمانی و در نوشته‌های شوربیک مربوط به هر یک از این برهه‌ها متجلی

گردیده و هم، اکنون، در مطالب هر شماره از ارگان سیاسی‌اش بروز غارچی یافته است، تنها بیانگر موضع خسرده - بورژوازی این جریان نیست، بلکه تجلی گرایشات گوناگونی نیز می‌باشد که بر اساس اصول مشترکی در این تشکیلات گرد آمده‌اند. جمع گرایشاتی که در عین شکنندگی، برآیند عمومی آن فرمیسم و جهت‌گیری بسوی بلوک متحدین بورژوازی است.

این مشخصه کنونی راه‌کارگر که به آن سیمای یک جنبه سیاسی بسا گرایشات مختلفه ما در اساس فرمیستی بخشیده است، امری جدید نیست، هر چند ابعاد آن تا به این وسعت و در این مرحله از مبارزه طبقاتی که به پالایش نیروهای سیاسی انجامیده است، جدید و بی سابقه است. در حقیقت راه‌کارگر بنا به موضع طبقاتی‌اش چند سال اخیر بر خلاف جهت میرا نفسلاب و دستاوردهای تا کنونی طبقه کارگر و کمونیستها، حرکت کرده است. حرکت از یک "سازمان سیاسی بسوی" جنبه راه‌کارگر از تمایل به انقلاب به فرم از سمت‌گیری بسوی پرولتاریا به سمت‌گیری بسوی بورژوازی و حرکت در جهت تعمیق و گسترش اکلکتیسم پرولتری در عرصه‌های ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی. این درست است که راه‌کارگر در هیچ زمانی از هنگام پیدایشش تاکنون به عنوان یک سازمان با خط مئی پرولتری و انقلابی، بسا بر نامه و تاکتیکهای منسجم خود را نشان نداده است. پیش متضایع از واقفیات اجتماعی و مبارزه طبقاتی، تحلیل‌ها و تاکتیکها و شمارهای مجرد، جدا از یکدیگر و منفصل، عملی و مقننی از مشخصه‌های راه‌کارگر از همان بسو پیدایشش تاکنون بوده است. اساس هر چیزی است برآیند مجموعه این تحلیلها و تاکتیکهای راه‌کارگر همچون امروز، از هم گسیخته، آشفته و درهم نسیوده است.

راه‌کارگر که همواره خواسته است بعنوان یک سازمان "مقلاتی"، "واقع‌گرا" و "مفقول" در عرصه مبارزه طبقاتی ظاهر شود، خط تاکتیک - پرومسه، دنباله‌روی از سیر حوادث و توده‌ها و چسبیدن به هر آنچه "ممکن" است را در همه ۱۳

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلفهای ایران است



کدام سازماندهی با کدام هدف

"مرگام مفهوم مبارزه سیاسی برای سوسال دمکرات تحت الشماع مفهوم مبارزه اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت" قرار گیرد. در این صورت طبقه باید انتظار داشت که مفهوم سازمان انقلابیون هم برای وی کم و بیش تحت الشماع مفهوم سازمان کارگران قرار گیرد. (لنین - چسپه باید کرد)

رفرمیستهای امروزی که همچون غلغلان منشویکیهای روسی، مبارزه سیاسی طبقه کارگر را تحت الشماع مبارزه اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت " سرمایه داران قرار میدهند، در زمینه سازماندهی نیز آن تشکیلاتی را پیشرویی طبقه کارگر میگذارند که تنها پتانسیل مبارزه حول درخواستهای صنفی رفاهی داشته و از چهارچوب نظم سرمایه داری با فرافراخترنهند. آنها تمام تبلیغاتشان را بر این طبقه کارگر را حول تشکیل اتحادیه و درخواست آن از رژیم سرمایه داران بسیج کنند و در پیش سازماندهی طبقه کارگر، پرولتاریا را از داشتن تشکیلات طبقاتی خود محروم سازند.

این تلاشها در شرایطی مسورت میگردد که جنبش انقلابی و مبارزه طبقاتی بیش از پیش زرفش می باید و دو طبقه مشخص در مقابل یکدیگر گرفت - آراشی کرده اند و سازماندهی پرولتاریا انقلابی در این شرایط نه برای درخواستهای جزئی در چهارچوب رفرمیهای اجتماعی بلکه در جهت رهبری انقلاب پیروزند آتی، به یک امر مبرم و عاجل بدل شده است.

اما هرچه بیشتر پرولتاریا از موضع طبقاتی خود به انقلاب روی می آورد، عوامل بورژوازی در جنبش طبقه کارگر که منافع خود را در حفظ نظام موجود جستجو میکنند، در هراس از قدرت گیری پرولتاریا، تلاش بیشتری را در به عقب کشاندن این طبقه و اتااعه ایده های صیقا اپورتونستی خود بکار میگیرند، آنها تلاش میکنند تا

ذهن طبقه کارگر را نسبت به ایده های لنینی سازماندهی مغدوش کنند و از این طریق بورژوازی را از زیر ضربات خردکننده مبارزه انقلابی پرولتاریا برهانند و رفرم راجا بگزین انقلاب سازند.

اگر چنین رسالتی تا کنون در جنبش کارگری ایران بر عهده حزب خاشن بوده و جریان موسوم به اکثریت نهاده شده بود، اما امروزه "راه کارگر" نیز به خیل اپورتونستیها پیوسته و همین وظیفه را دنبال میکنند. در راستای چنین تلاشی است که "راه کارگر" در نشریه استفاده خود در مقاله ای تحت عنوان "اقلیت و سازماندهی طبقه کارگر"، معق نظرات رفرمیستی خود را بنمایش گذارده است.

اماس بر غوربه "راه کارگر" در این نوشته، به مقاله ای است از نشریه کار شماره ۱۹۲ تحت عنوان "ادامه کاری و پایداری ما در چه چیزی نهفته است." "راه کارگر" در مقاله فوق بسرای آنکه بهتر بتوانید ایده های رفرمیستی و بنیاد اپورتونستی خود را بسسه خوانندگانش القاء کند و زمینه سازی لازم را برای بحثهای خود فراهم سازد، ناچار شده است به یک سلسله تحریفات نیز بپردازد و میگوید: "اقلیت"

در مجموعه مجادلات خود با راه کارگر بر سر تا کتیبا و مسائل کارگری، **مقاله فلیت مریح و قاطع خود را با تشکیلهای فیرمزیی کارگران به کرات اعلام کرده است.** محور جدال "اقلیت" با راه کارگر در دوره اخیر مبارزات ایدئولوژیک، همان سس "رفرمیستی" و "اگونومیستی" دانستن سازماندهی و هدایت مبارزات اقتصادی و اتحادیه ای کارگران در "دوران انقلابی" از جانب "اقلیت" است. (راه کارگر شماره ۲۲ - تاکید از مقاله است). حال اگر از راه کارگر سؤال شود در کجا و در کدام مقاله "اقلیت" مخالفت مریح و قاطع خود را با تشکیلهای فیرمزیی کارگران اعلام کرده است؟ هیچ جوابی ندارد و گرنه لا اقل اینا قاعات میتواندست مستدل و مستند عنوان شود و با فاکت و نقل قول مشخص توام گردد. اما از آنجا که راه کارگر برای بحثهای بعدی خود احتیاج به چنین "استدلالی" دارد، ناچار میشود این حکم را صادر کند تا سسای بسرای ایده های

اپورتونستی اش باشد. "راه کارگر" پس از "اشبات" بی اعتقادی سازمان به تشکیلهای فیرمزیی کارگران، وارد بحث اصلی شده و به نقد مقاله "تضمین ادامه کاری..." میپردازد.

مادراین مقاله تا کید کرده بودیم: "سازمانی که استقلال طبقاتی کارگران را اس و اساس سیاست خود قرار داده، است و وظیفه خود را از سازماندهی، آگاه نمودن طبقه کارگر و رهبری مبارزه این طبقه قرار داده است باید سازمانی مستحکم، منجم، منضبط و ادامه کار باشد" و "یگانه تضمین ادامه کاری و پایداری ما در مبارزه اینست که بتوانیم خود را بصورت یک تشکیلات پرولتاری مستحکم در میان کارگران استوار سازیم" و تاکید نمودیم مشخصه چنین سازمانی اینست که در **وجه اول** متشکل از انقلابیون حرفه ای باشد. ما بغا طر متشکل نمودن پرولتاریا و آگاه ساختن وی به منافع طبقاتی، احتیاج به چنین سازمانی داریم سبب پیوندی با نقشه و هدفتند ما پرولتاریا برقرار گردد. تنها با داشتن چنین سازمانی است که میتوان در شرایط برکوب فاشیستی حاکم، دیگر تشکیلهای کارگری نظیر کمیته های حزبی کارخانه گروههای هوادار کارگری، کمیته های غیر حزبی و... را سازماندهی و رهبری کرد. ما در این مقاله متذکر شدیم که نبا بدخط و مرز بین سازمان انقلابیون حرفه ای و وتوده های هوادار مغدوش گردد.

اما راه کارگر از بحثهای مندرج در این مقاله، با این نتیجه محیرالمقول میرسد که گویا ما فقط معتقد به تشکیل سازمان انقلابیون حرفه ای هستیم ویر خلاف "راه کارگر"، "تخته پرولتاریا" به سازمان کارگران و سازماندهی این طبقه سی توجهی نشان داده ایم و بسسه گونه ای پرفسورمانه چنین اظهار فضل میکند: "... اما نشریه کار گویا فراموش میکند که لنین نه از دو درجه سازماندهی (سازمان حرفه ای ها و هواداران) بلکه از ۵ درجه برای سازماندهی طبقه کارگر سخن گفت است" و بسس ۵ درجه مذکور را بر می شمارد و بعد به کشف بدیع دیگری که مدتهاست در کنگاش یافتن آن بوده است دست در می زند

زندگی با استقلال طبقاتی کارگران



بن بست جنگ و صلح پیشنهادی "لیبرالها"

لیبرالها قرار بگیرد، اکنون و تحت شرایط کنونی منافع لیبرالها اساسا برسنای صلح میبایست تحقق یابد. در آن زمان که لیبرالها خود رسایک پای اصلی حیات خاکه بشمار میرفتند و انقلاب و تداوم آن موجودیت کل رژیم را به مخاطره افکنده بود، جنگ صرفنظر از عوامل متعدد دیگر، میبایست ابزاری باشد در جهت تثبیت و تقویت موقعیت لیبرالها در حیات خاکه و انحراف توده ها و سپر انقلاب از طریق دامن زدن به یک جنگ خارجی. اما اکنون این جنگ و بحران ناشی از آن است که زمینه های بروز انقلاب توده های و به خطر افتادن نظم موجود را تقویت میکند. بر همین اساس است که نهضت آزادی بازرگان در طرحش برای پایان دادن به جنگ می نویسد:

... ولی به همان قیاس و حساب، مواقیب و آثارش (آثار جنگ) نیز فوق العاده بوده نتوالات سنگین و سهمناکی را بر زمینها نگیزد، همترازمه اینک بهیجا بودنش و به میان دیگر مرض خدا و ما جور نبودن موجب طغیان و مایه هلاک و هذاب شدن است و این احتمال با نگرانی بزرگ وجود دارد که نتکنند سرانجام به ثوابی نرسیده خدای نا کرده مشمول خسارالدنیا والاخره نیز بشویم"

بنا بر این از یکسو جنگ ارتجاعی ایران و عراق، در تداوم خود به بین بستی تبدیل شده است که از هیچ سو راه گریز بی خطری برای رژیم باقی نگذاشته است، و از سوی دیگر امکان خیزش قهرآمیز توده ها علیه جنگ ارتجاعی و تحقق صلح دمکراتیک از طریق جنگ داخلی و به خطر افتادن منافع بورژوازی کاملاً در چشم انداز قرار دارد. از همین روست که لیبرالها به منادان صلح ارتجاعی تبدیل شده اند. لیبرالها، انقلابی را که با جنگ نتوانستند سرکوب نمایند، حال با صلحی ارتجاعی میخواهند سرکوب کنند. بازرگان عبود به دقیق ترین شکلی شیوه دست یابی به صلحی ارتجاعی که در آن توده ها نقش فعال نداشته باشند را در طرح صلحش عرضه کرده است. تا بدین وسیله شاید بتواند، از بالای سر توده ها و انقلابی که در "امانداز است" صلح

را وسیله نجات جامعه بورژوازی از خشم رو به انفجار توده ها گرداند.

اما کارگران، سربازان، دهقانان و کلا عموم توده های مردم ایران با تمام پوست و گوشت خود فقر و فلاکت و ظلم و ستم ناشی از رژیم سرمایه داری و مذهبی جمهوری اسلامی را که بی سوز و در دوران جنگ ارتجاعی به شدت وحدت آن افزوده شده است لمس کرده اند. توده ها میزحمتکش با چشمهای خود دیده اند که چگونه جوانان بزور سیخ شده در زیر توپ و تانک و موشک و بمبهای دشمن طبقاتی شان یعنی سرمایه داران جان باختند.

توده ها لمس کرده اند که چگونه بیخوله ها و خانه های هم زنجیرانشان در اثر بمباران و توپ باران جنگ - افزوزان بر سر خاکشین نگون بختشان خراب شده است و آنها را زیر خوارها خاک دفن نموده اند. توده ها دیده اند که چگونه همین رژیم مرتجع جمهوری اسلامی توسط ارادل و اوباش خود مانع نجات آنانی شده است که در زیر آوار بمبارانها محبوس گشته اند. آنها دیده اند که چگونه رژیم جمهوری اسلامی برای سرپوش گذاشتن بر روی اعمال و خجیانه خود مناطق بمباران شده را با بولدوزر ماف نموده و نیم کشته ها را زنده بگور کرده است. توده ها دیده اند که چگونه رژیم جمهوری اسلامی، نوجوانان مدارس ابتدائی و نوجوانان و پیران را هزار هزار در صبادین بین و با تلافی به کشتن داده است و همچنان نیز مینهد.

توده ها دیده اند که چگونه اعتراضاتشان علیه جنگ، بی خانمانی فقر و گران و... توسط مزدوران رژیم با خشونتی وصف ناپذیر درهم کوبیده شده است.

سربازان و درجه داران و پرسنل انقلابی ارتش، سیاستهای تجا و زکاتانه رژیم رادرجاری، مردابها و کوهستانهای جبهه های جنگ به عینه دیده اند. سربازان و پرسنل انقلابی ارتش که مدها کیلومتر دورتر از جبهه ها در فقر و فلاکت دست و پا میزنند و زیر چرخهای نظام ستمگرانه سرمایه داری در معرض مرگ تدریجی قرار دارند، دیده اند که چگونه دفاع از میهن

یعنی دفاع از منافع و سودهای سرشار سرمایه داران است.

توده ها دریافتند که چگونه

این رژیم، جنگ را به چماق سرکوب توده ها نیز تبدیل کرده، تا به راحتی جیب سرمایه داران را پر کند. همین معاش هولناک جنگ است که توده ها را بیش از پیش از جنگ و رژیم مرتجع ساخته و آنها را رودر روی رژیم و برای دست یابی به صلحی دمکراتیک تقرار داده است.

کارگران، زحمتکشان و سربازان خواهان صلحی هستند که در آن از فقر، فلاکت، بیکاری، آوارگی بی خانمانی کشت و کشتار خبری نباشد. توده ها خواستار صلحی هستند که از همان ابتدای صلح نطفه جنگ دیگری در آن بسته نشده باشد. توده ها خواهان صلحی هستند که در آن از الحاق طلبی و سلطه جوشی خبری نباشد. توده ها خواستار صلحی هستند که اراده خودشان را از طریق شوراها به سرکشت خود اعمال نمایند. توده ها خواستار صلحی هستند که در آن آزادیهای دمکراتیک، حق اعتصاب، حق نظارات، حق پیر - پائی اجتماعات، حق داشتن کار، مکن و... برای تمامی کارگران و زحمتکشان جامعه تامین شود. توده ها خواهان صلحی هستند که شکوفائی فردی و اجتماعی در آن تامین گشته و کارگران و زحمتکشان محبور نباشند برای زنده ماندن شیره جانشان را به نازل ترین قیمت در اختیار سرمایه داران قرار دهند. آری توده ها خواستار صلحی دمکراتیک و در یک حکومت دمکراتیک توده ای هستند. همین صلح دمکراتیک و شیوه دستیابی به آن است که لیبرالها و اعیان و انمارشان را بوحشت انداخته است و آنها را وامیدارد که صلح ارتجاعی را از رژیم طلب کنند.





اول ماه مه

که باید با طرح شمارهای انقلابی، سرنگونی رژیم کنونی را در دستور کار قرار داد. با طرح شمارهای رفرمیستی در خدمت دوام و بقا، این رژیم قرار میگیرند و تلاش میکنند کارگران را از عمل انقلابی باز دارند. رفرمیستها در شرایطی که ادامه جنگ ارتجاعی، ماهیت رژیم را بیش از پیش فاش و برملا ساخته است، پوسیدگی درونی و ضعف و زبونی رژیم در مقابل با مسائل جامعه، برای کارگران آشکار شده است و کارگران به آنها، مختلف مقابله خود را با این جنگ ارتجاعی نشان میدهند. بجای فراخواندن کارگران برای پایان بخشیدن انقلابی به جنگ، از آنان میخواهند که صلح را از رژیم طلب کنند. راه کارگر در شرایطی که سرنگونی رژیم در دستور کار قرار دارد، به کارگران میگوید از رژیم قانون کار مترقی بخواهند. رفرمیستها که اساساً رسالتی جز به انحراف کشاندن مبارزات کارگران ندارند. برای اثبات خوش خدمتی شان به بورژوازی، در شرایطی که بحران انقلابی این امکان را فراهم کرده است تا کارگران بتوانند از پتانسیل مبارزاتی سایر زحمتکشان برای سرنگون ساختن رژیم استفاده کنند، حال که بر اثر بحران حاکم برجاسته، علاوه بر طبقه کارگر سایر زحمتکشان نیز بیش از پیش از این آماج گردانی بر خورده اند تا برای به فرجام رساندن انقلاب بسا خیزند، و طبقه کارگر باید با استفاده از این مجموعه شرایط، با اتخاذ سیاستهای پرولتری مستحکم و قاطع رهبری مبارزات توده ها را بدست بگیرد. به کارگران رهنمود میدهند که از رژیم جمهوری اسلامی، صلح و قانون کار مترقی طلب کنند. حتی اپورتونیستهای اکثریتی کارگران را مغایب ساختند که: "بسا اعتراض یکبارچه خود نگذارید رژیم خمینی کارخانجات ملی شده را به بخش خصوصی واگذار کند".

در دوران انقلابی کنونی که طرح شمارهای انقلابی در دستور کار قرار دارد و آن تشکیل هاشمی باید مطرح باشد که پتانسیل پیشنهاد

مبارزات کارگران در شرایط کنونی را داشته باشد، تشکلهائی که قادر باشند در عین پیشبرد مبارزات جاری و روزمره کارگران در لحظه مناسب به ارگانهای اقتدار شونده ای بدل شوند، رفرمیستها با طرح شعار تشکیل اتحادیه، کارگران را در چهارچوب خواستهای صنفی و رفاهی خویش محصور میکنند و آنان را به مسائل صنفی خویش سرگرم میکنند. در حالی که خط مشی انقلابی با توجه به شرایط انقلابی حاکم برجاسته، تشکلات شمارها و تاکتیکیهای مناسب با این دوران را که انرژی کارگران و زحمتکشان را در راستای سرنگونی انقلابی حکومت ارتجاع قرار میدهد، تبلیغ میکنند. رفرمیستها کارگران را به مبارزه در راه رسیدن به خواستهای جزئی مشغول میکنند و شعار کلی و عام مبارزه برای تشکلهای صنفی و قانونی را پیش روی کارگران میگذارند. رفرمیستها بنا بر ماهیت طبقاتی خویش همواره از پایش مشخصی و صریح به این شوال کلیدی سرساز میزنند که: درست است طبقه کارگر باید همواره و همواره برای دستیابی به خواستهای صنفی خویش مبارزه نماید، باید از فرصتی برای کسب امتیاز از رژیم استفاده کند، باید از کوچکترین امکان فعالیت صنفی بهره جوید. این وظیفه دانشی کارگران در هر شرایطی است. اما در شرایط کنونی، در دوران انقلابی که ما اینک در آن قرار داریم، مرکز ثقل مبارزات کارگران باید در کجا قرار گیرد و در طرح خواستهای جزئی، خواستهای که در چهارچوب این رژیم قابل تحقق اند یا در سرنگونی رژیم و انقلاب؟

رفرمیستهای راه کارگری و اکثریتی اکثریتها اجرا شده اند سرانجام مدتها پس از اینکه توده ها توهمنشان نسبت به رژیم از میان رفته و به ضرورت سرنگونی آن واقف شده اند، در حرف شعار سرنگونی رژیم را میدهند. اما آنچنان تاکتیکیهای را پیش پای کارگران قرار میدهند که در مصلحت جز حفظ نظام موجود و کمک به تداوم حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی هیچ نتیجه ای در بر ندارد. رژیم جمهوری اسلامی با طرح مسئله جنگ ارتجاعی به عنوان مسئله محوری در جامعه تلاش دارد ذهن کارگران را از مسائل داخلی، از توجه به بحران موجود در جامعه و

جنگی که در درون جامعه بین استثمار شونده گان و استثمارگران در جریان است، به جنگ با دولت عراق متوجه سازد. رفرمیستها هم که خواهان حفظ نظام موجود هستند، از آنجا که نمی توانند مانع مبارزات کارگران شوند، با طرح شعارهای انحرافی تلاش میکنند مبارزات کارگران را به کاتالیزور شیوع دهند. در سطحی نگاه دارند که ارکان نظام سرمایه داری حفظ شود. و در جنبش شرایطی بشیروان واقعی طبقه کارگر، حاملین خط مشی انقلابی با توضیح این حمله و نبرست بورژوازی و استامبوسانش، با طرح شمارهای انقلابی و آن قسم تشکلهائی که ظرفیت پذیرش و پیشبرد مبارزات کارگران با مضمون انقلابی، با مضمون تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی را داشته باشد، کارگران را به جانب دشمنان راه را از انقلاب رهنمون شوند.

در سالروز اول ماه مه، بورژوازی همه توان خویش را یکا در گرفت تا با منهد کردن جنگ ارتجاعی، ذهن کارگران را از مسائل داخلی جامعه و از جنگ طبقاتی منحرف نماید، به خفرت و پراکندگی در صفوف کارگران دامن بزند تا چند صباحی دیگر بر عمر خویش بیافزاید. رفرمیستها این خادمین بورژوازی نیز کارگران را به صلح و مصالحه با بورژوازی فراخواندند. اما این تلاشهای مذبحخانه راه به جاشی نخواهد برد. طبقه کارگر ایران به ماهیت رژیم جمهوری اسلامی پی برده است و تحت شرایط بحران انقلابی و با مشکل ساختن خود مبارزه علیه این رژیم و بورژوازی را شدت خواهد بخشید و اپورتونیستها و رفرمیستها را هر چه بیشتر طرد و افشاء خواهد ساخت. طبقه کارگر ایران با اتکا به مشی انقلابی پیشاهنگ خویش با همز راخ استوارتر از همیشه، برای دستیابی به اهداف تاریخی خویش به نبردی بی امان علیه بورژوازی برخواید خاست و در مبارزه برای رسیدن به اهداف انقلابی خویش، برای رهائی خود و تمام زحمتکشان جامعه از قید ستم و استثمار، همه موانع را از سر راه برسدارد و گمغال بورژوازی را طرد و افشاء مینماید.



نظری پرواکنش تبلیغاتی

حامیان اپورتونیسیم

البته کومه له میدانند که تنها شوربیزه کردن سیاستها و عملکردهای یک جریان تحت نام کمونیسم " برای برانگیختن هستری های ضد کمونیستی" از جانب بورژوازی کفایت نمی کند هر چند که تحریف وقایعی نظیر چهارم بهمن با همکاری بی شائبه نیروهای امثال کومه له راه را برای این منظور هموارتر کرده باشد. برای بورژوازی این مسئله حائز اهمیت اساسی است که جریانات مدعی کمونیسم تا چه اندازه به برنامهمه و خط مشی پروولتری وفادارند و تا چه حد در اجرای عملی آن پیگیری نشان میدهند. بیوند شوروی مارکسیستی با زندگی اجتماعی طبقه کارگر که پر - انراشتن پرچم سرخ را نوید میدهد کانیست تا بورژوازی و اموان و انصارش را به هراسی مرکب از فکند و انترابسه ثلاثیهای مذبحخانه وادارد (وگرنه تجربه شمارهای آتشین "سازمان پیگمار" و اضمحلال خاموش آترابه درخا طردارند).

تشبیهت خط مشی ، برنامهمه و سیاست عملی سازمان در راستای منافع طبقه کارگر و در یک کلام نقش و موقعیت سازمان با سرنوشت انقلاب ، اهمیت علت تهاجم تبلیغاتی همه جانبه بورژوازی و فرمیشها و پروتونیستها بر علیه سازمان . توجه کنید که "مجاهد چگونه از این امر ابراز نگرانی میکند: "تدبیهی است مقابله با بیامده های زبانبار پاشی از فضیحتهای باند حاکم برجماعت اقلیت ، یک وظیفه اصولی و عقیدتی برای نیروهای پیشتاز و مدیسق انقلابی (؟) (بالاضمی مجاهدین خلق ایران به شمار میرود ، همه ما موظفیم که با وفاداری تمام مبارزه اصول و شیوه های انقلابی (؟) (و با نشا ر خون فدای بی - با یان و بذل صداقت و خلوص با زهم بیشتر (البته در محضر بورژوازی) بهای این وظیفه سیرم مردمی و انقلابی (؟) را بپردازیم . چرا که در حقیقت و در نهایت این خلق ستمدیده ما و زحمتکشان محروم ایران هستند که تا وان فرصت طلبی ها و ربا کاریها و خیانتهای امثال باند حاکم بر اقلیت را می پردازند ."

مجاهد ظاهرا فراموش کرده که در همان مقاله از ما به عنوان "متحدین با العمل خمینی" یاد کرده است ،

از آن ابراز نگرانی میکند که "تاوان اعمال ما را خلق ستمدیده و محروم ایران می پردازد."

آیا از پی برده فحاشیها و تبلیغات - سر - حق و عشیت بورژوازی را از موقعیت سازمان در جنبش و رابطه آن با سرنوشت انقلاب راز جایگاه تشبیهت شده آلترنا تیر پروولتری ملاحظه نکردید؟ آیا میتوانید برای یک لحظه هم تصور کنید که تاوان اعمال مجاهد را (بمنوان نیروی بورژوازی که در "فرست طلبیها ، ربا کاریها و خیانتها" بیگانه شیره عدالت رفته است) ، خلق ستمدیده و محروم ایران بپردازد؟ غیر زیرا اساسا دیگر سرنوشت امثال مجاهد با سرنوشت انقلاب ربطی ندارد ، همچنانکه سرنوشت آلترنا تیر سلطنت - طلبان نیز تنها میتواند با سرنوشت ضد انقلاب پیوند داشته باشد .

این فقط مجاهد و با کومه له نبوده که علیرغم میل باطنی خود ، سر جایگاه تشبیهت شده سازمان انگشت گذاشتند همه آذانی که از سنگر دفاع از باند مدعی - شبیانی بر ما تا خنند نیز علیرغم میل باطنی خود بروا قیعت فوق صحه گذارند . آنها در همان حال که نیروی ما را اعلام میکردند ، از خم بخود می پیچیدند و همین آنسان را وامیداشت تا به تبلیغات دروغین جنگ اندازند بر راستی که آنچه در این عزم انجام گرفت نه می توانست در چارچوب مبارزه ایدئولوژیک قرار گیرد و نه اینکه با موازین و پرنسیپهای سیاسی رایج میان گروهها شبیهن گردد . بهر حال همین جو کاذب ایجاد شده بر علیه سازمان نیز ، عزم دیگری در آزمون سازمان کردید .

نه فریه پروتونیستهای باند مدعی - شبیانی بر پیگیر بستنی از تشکیلات و نه تبلیغات هماهنگ گروههای مختلف بمنظور "تلاشی" نشان دادن سازمان و القاء (این تفکر که "دیگر کارش تمام شد" نتوانست خللی در تداوم مبارزات سازمان و عیشیت انقلابی آن وارد آورد . آزمون های جدید تابیدی بود بر اینکه سازمان بر جایگاه محکمی ایستاده است . آزمون جدید نشان داد که آقایان باید فکر دیگری برای خودشان بکنند و مطمئن باشند که از "فروپاشی" ، "اضمحلال" "تجربه" و "انفعال" سازمان خبری نیست . دفاع قهرمانانه رفقای مقبر

را دیو در مقابل حمله سلحشانه ، تداوم فعالیتهای انقلابی سازمان و درهم شکسته شدن جوتیلیغاتی ، شکست نا پذیری سازمان را اثبات نمود .

هنوز چند ماهی از چهارم بهمن نگذشته است اما بمنظر میرسد که همه آن قیل و قال ها به گذشته های دور تعلق داشته است . اکنون فقط لاشه نمتلین (باند مدعی - شبیانی) بر سر دست حامیان نشان که خواب نا بودی سازمان را میدیدند ، مانده است . با این لاشه نمتلین چه کنند؟ همبستگی های اصیل باشد . آنها که خود نقش برده (بنا میزغیب) را در انقلاب دارند همچنان این لاشه را تا چند ضیاعی بر سر دست خواهند داشت . بگذار برده ها خود مردهگان خویش را دفن کنند . دیگر هیچ نفس مسیحا می نمیتواند این مردهگان را زنده کند . حتی کنگهای غیره هیچ سازمانی نیز قادر نخواهد بود از حد بزرگداشت متوفیان در مراسم ترحیم ، آنها را بیشتر مطرح سازد .

این ضعف و زبونی اپورتونیستهای باند مدعی - شبیانی که خود را در حوصله به عملیات نظامی کودتا گرانسه نشان داد ، بار دیگر در عرصه تبلیغاتی فد سازمان محک خورده . و با عقارت خود ، قدرت و شکست نا پذیری سازمان را به نمایش گذاشت .

اگر در سال ۵۹ در اشمسباب اکثریت " بملت عدم وجود خط و برنامه اپورتونیسم موفیق گردید بخش بزرگی از امکانات و نیروهای سازمان را بخود جلب کند . اگر در سال ۶۰ در مقابل اپورتونیسم جسم یافته در روشنگران خسته از مبارزه و حاملین گرایشهای تروتسکیستی ، برای مدتی در مرکز فعالیت سازمان خفته وارد آمد ، اینک باند ترسان از پرولتاریا و هراسیان از انضباط پروولتری که خود را در پستوه های محفلیم سازمان داده بود فقط اوج درماندگی و ضعف اپورتونیسم را در مقابل پرولتاریای متشکل ، با برنامه و خط مشی و سیاست عملی انقلابی نمایان ساخت .





ارزیابی از وضعیت کنونی

بهترین طریقه وصول به این خواست یافت است. با این وجود تفاوت کنونی راه کارگر با چندین سال گذشته اش فقط در تمسق نظریه های اگونیومستی اش و تشریح ست گرایش بسوی بورژوازی - خلاصه نمی شود. تفاوت حال راه کارگر با گذشته اش فقط به این امر مربوط نمی شود که مبارزه طبقاتی بسیاری از صفهای نظری و عملی نیروهای سیاسی در گذشته را بی زمینه ساخته، که تکرار همان "تدائیم کاری" های اولیه که میتوانست تا حدودی به کمبود تجربه و معرفت سیاسی - ایدئولوژیک تأویل شود رایی اعتبار کرده است. و از این رو در جازدن در همان محدوده گذشته، بازگشت به پوپولیسم نظری و عملی آن زمان در هر قالب و شکلی و تکرار همان تدائیم کاریها دیگر به کوشه بینسی، سازگاری و خیانتکاری آشکار تبدیل شده است. تفاوت حال راه کارگر با گذشته اش به این امر نیز مربوط میشود که راه کارگر، آشفته فکری و درهم گونی رابعد اعلی خود رسانده، از آن بگی ساخته و بسنوان خط پیگیر پرولتاریا به سجده اش پرداخته است.

اگر راه کارگر مجرد اندیش و روشی قبلا، با نقدهای بی دریغی و فعلی، اما در هر برهه ای شعار و تحلیل خاصی را ابدی و منتهیای درک انقلابی پرولتاریا و دستاوردی گرانقدر و پابدار معرفی مینمود، حول آن تمامی گذشته را به طایفه می کشید و فراخوان عمومی برای تبعیت از این دستاورد ارزشمند صادر مینمود؛ اگر راه کارگر، در گذشته، زمانی که مثلا به شعار "استقلال، آزادی، رهائی از سرمایه وابسته" میرسید، تمام شمارهای قبلی و مشتاقان با این بینش جدیدش را به نقد میکشید، پس می گرفت و تمامی تشکیلات - اش را حول این شمار بسیج می نمود، و البته پس از چندی به همان سرعت و با همان قدرت از این شمار و بینش نیز دست میکشید و به ارائه "کالائی" جدید می پرداخت؛ امروزه، راه کارگر تمامی برهه های متفاوت در تنهیر بینش اش را یکجا و در یک زمان عرضه میدارد. راه کارگر، اکنون، همان فروشنده "کالائی" متعدد در عرصه سیاسی ظاهر گشته است. راه کارگر از "بازار سیاسی

سرمایه داری" فرا گرفته است که برای جلب "مشتری" بیشتر، بجای یک کالا، کالاهای متعددی را عرضه میدارد. تفاوت راه کارگر با گذشته اش سوپرمارکت شدن راه کارگر نیز هست.

بر این اساس است که نظریه های مختلف و گاه متضاد حتی در یک شماره ارگان مرکزی راه کارگر بجای می رسد و عملکردهای متلون راه کارگر سررا رقم میزند. این تلون و تعدد در گرایشات ارائه شده خود را در تمامی زمینه ها نشان میدهد. در ساله جنگ و صلح، در ساله سازماندهی پرولتاریا، در مسئله انقلاب در مسئله اشتراکها و در ساله قدرت سیاسی، راه کارگر در همین حالی که شعار "صلح را به رژیم فقها تحمیل کنیم" را تبلیغ میکند و اگر راه کارگر یک سازمان جدی بود، می بایست تا کتیکها و سیاستهای عملی مشخصی را هم در رابطه با این شعار به پیش میبرد - در همان حال شعار "مرگ بر جنگ"، زنده باد صلح، زنده باد انقلاب" را زینت بخش صفحات ارگانش می سازد. آیا راه کارگر متوجه نیست که شعار مرگ بر جنگ (جنگ مشخص کنونی) و زنده باد انقلاب، بسمتای تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی است؟ و این در نقطه مقابل شعار اول که اتفاقا (ولاد بر حسب تصادف!) هر دو معنا در یک شماره نشریه درج شده است قرار دارد؟ آیا راه کارگر متوجه نیست که برای پیشبرد شعار مرگ بر جنگ، زنده باد انقلاب - اگر راه کارگر جدی می بود - آنچنان تا کتیکها، سیاستهای عملی و اشتراکهای ضرورت می یافت که خود در تضاد با پیشبرد عملی شعار "صلح را به رژیم فقها تحمیل کنیم" قرار می گرفت؟

در ساله سازماندهی طبقه کارگر نیز همین دست و دل بازی و تناقض گویی کاملا چشم میخورد. راه کارگر که برای برگردن حفره هولناک ولایت فقیه و برای اینکه سازماندهی طبقه کارگر چوب لای چرخ آن نیروی فرضی (!) که میتواند این حفره را پر کند، نگذارد، دست نشن از سازماندهی طبقه کارگر را موعظه میکند (و این اصل قضیه است)، اما در همان مجال گزاشتی دیگر در ارگان مرکزی سوپر - مارکت راه کارگر این حق را می باید اعلام کند تحت هیچ شرایطی و هیچ بهانه ای، حتی برای یک لحظه هم نباید از سازماندهی مستقل طبقه کارگر دست

بند است! و البته اگر راه کارگر یک سازمان جدی می بود و میخواست که تحلیلها و شمارهایش را در عمل به پیش برد و تا کتیکهای متناسب با آنرا اتخاذ نماید، چه هنگامی که بنیاد نمیشد! شعورش را بکنید تا کتیک سازمانی که میخواست "جبهه متحد کارگری" اش را با هر صاحب قلم و قدسی دنبال کند و این "جبهه متحد کارگری" آنچنان فراخ است که حتی "جبهه متحد خلق" حزب بوده، راهم میتواند در خود جای دهد و با این وجود همین جبهه - کارگری بی در و دروازه اگر چوب لای چرخ آن نیروی فرضی باشد که میخواهد ولایت فقیه را سرنگون کند، باید بلا درنگ از خبرش گذشت، با تا کتیک همان سازمانی که میخواهد سازماندهی مستقل پرولتاریا را تحت هر شرایطی و بی هیچ وقفه ای به پیش برد، چه تصادفات ناخوشایندی که صورت نمیگرفت! اما تا زمانیکه راه کارگر جدی نیست سرور اینگونه تصادفات بین گزاشتات گوناگون هم میتواند جدی نباشد!

اما در بین تمامی به نعل و به میخ زدنهای راه کارگر و حلقه های مختلف شمارها و تا کتیکها، انقلاب و قدرت سیاسی آن طبقه ایست که راه کارگر بواقع خود را با آن در بینگاه بورژوازی خلق - آویز کرده است. راه کارگر سر در مواجهه با ساله انقلاب و قدرت سیاسی بیش از هر ساله دیگر استیصال، درهم - اندیشی و جبینش را آشکار میسازد. و این غیر منتظره هم نیست. چرا که در دوران انقلابی، زمانیکه سرگونی رژیم مطرح است، مسئله قدرت سیاسی آن حلقه اصلی از سلسله حلقه هائی است که با چسبیدن به آن که حلقه های دیگر را فراچنگ میآورد و تابع نمودن سایر مسائل به این ساله اساسی انقلاب و پیگیری یک سیاست عملی متناسب با درک از این حلقه اصلی، نیروهای سیاسی نظرا و عملا خود را متک میزنند و نقش واقعی شان را در انقلاب مشخص میسازند. و درست بر همین حلقه اصلی است که تمامی تناقضات شکنندگی و همسازی و فرمیس راه کارگر، برده الفاظ میاه - تهی را در هم میبرد و نقش "مجموع راه کارگر" در تحولات اجتماعی و انقلاب را به کامل ترین شکل آشکار میکند. و همین ساله قدرت سیاسی آنچنان رعبه ای براندام راه کارگر می اندازه



ارزیابی از وضعیت کنونی

که آشفته فکری و گرایشات متنوع درونی اش در منتهای ازم گسیختگی تبلور بیرونی می یابد.

راه کارگر پس از برخواستن از خواب دو ساله اش که "شکست انقلاب" را مسبب اش می پنداشت، با نقد "جانانه ای" از پوپولیسم گذشته و دنباله روی اش از بورژوازی با شعار "آزادی، استقلال، حکومت شورائی" دوباره پای به میدان - در حقیقت میدان ارها م و گجبری ها - نهاد. "ملح، نان، آزادی، حکومت شورائی" جلوه ای دیگر از همین شعار بود که بعداً از سوی راه کارگر عنوان گردید. راه کارگر با طرح "حکومت تیورائی" مدعی شد که گره گاه اصلی جنبش کمونیستی را شناخته و اکنون دیگر "جبهه انقلابی" با درک اهمیت پیگیری مبارزه اش برای حکومت تیورائی راه را بر پوپولیسم و اکونومیسم دوران طفولیت می بندد. راه کارگر مدعی شد که بدون "حکومت شورائی" تحقق استقلال و آزادی میسر نیست. با این وجود، راه کارگر هیچگاه مراحضات منظورش را از حکومت شورائی که میبایست نقد دینا لکتیکی پوپولیسم و اکونومیسم باشد، روشن نکرد و نگرده است. اما خط می، مجموعه شعارها و تاکتیکیهای راه کارگر مضمون حکومت شورائی بدون منظور راه کارگر که همانا میس اکونومیسم و پوپولیسم در جلوه ای جدید است را آشکار میکند.

مغفل راه کارگر در رابطه با قدرت سیاسی، اما فقط به بی محتوا بودن شعار "حکومت شورائی" اش ختم نمیگردد. راه کارگری که شعار حکومت شورائی میدهد، در همین حال هیچ مانعی نمی بیند که "در تدارک" اشتلالی بر مبنای "فعل مشترک احزاب سیاسی" برآید که تاساج آن برگردن حفره هولناک ولایت فقیهه باشد. در اینجا است که هر ما حسب قلم و قدمی صرف نظرازاها بگاہ و مونسع طبقاتی اش جا بی در "جبهه اشتلالی" راه - کارگر میباید. قدرت سیاسی برآمدن چنین اشتلالی چیست؟ راه کارگر به این سؤال پاسخ مشخصی نمیدهد، اما با "افتخار" اعلام میدارد که هم دمکراسی پرولتاری و هم دمکراسی بورژوازی هر دو از حفره هولناک ولایت فقیه در عذابند و همیسن

امریات گردیده که بورژوازی آزادی خواه و دمکرات منتش بتود. از همیسن روست که حکومت شورائی مبهم و بدون منظور راه کارگر با سخ شخص خود را در "خلقه همه جا نه و جمعی بورژوازی" و با دمکراسی پارلمانتاریستی بازمی یابد و با منظور میشود اواپسن هنوز با یسان ماجرا نیست. گنج سری و تناقض گویی و درهم اندیشی راه کارگر سردرازی دارد. راه کارگر خواهان حکومت شورائی، راه کارگر خواهان حکومت پارلمانتاریستی، هیچ مانعی نمی بیند که در مقابل با حکومت فقیها کلکتیون آلترونا تیبو قدرت سیاسی خود را با شعار "برقراریا دیمهوری دمکراتیک توده ای" هم تکمیل کند. ولی با کدام مضمون؟ این ابدا مهم نیست. چرا که راه کارگر معتقد است که "طرح دمکراسی به صورت مقوله ای طبقاتی موجب رسیدن فریچپ می شود". در این دمکراسی ناب فیسر - طبقاتی لب کلام راه کارگر است. اما نه به منظور جلوگیری از زمین فریچپ که به منظور جلوگیری از زمینهای سوپر - مارکت راه کارگر.

این درهم اندیشی، تناقض گویی و ظیره رفتن راه کارگر از بیان مشخص مسائل انقلاب، ام از جنک و طبع، سازماندهی پرولتاریا، اتحادها و اشتلالها و با لافره قدرت سیاسی، فقط بیانگر هراس راه کارگر از انقلاب و تقدیس فرمیسم بصورت آنکار و وینهان است.

راه کارگر عرضه کننده گالاهای گوناگون و تجمیع گرایشات شکننده در یکجا است. با این وجود سوپر مارکت راه کارگر اما عرضه کننده فرمیسم است. مقابل جوشی راه کارگر بسا انقلاب برای تقدیس فرمیسم و حقانیت بخشیدن به نظریه ها و عملگردهای فرمیستی اش در نظریه "شکست انقلاب" تجلی یافته است. راه کارگر زمانی "شکست انقلاب" را در مفهوم مشخصی اش تشویز کرد و بیشتر انفعال و سر - خوردگی در جنبش شد. راه کارگر، اما اکنون چند صبا حی است که بر منتقدینش می تازد که منظورش از "شکست انقلاب" به مفهوم با بیان دوران انقلابی و سلطه رکود سیاسی نبوده است. این عصب نشینی، ظاهرا میباید راه کارگر را از نظریه شکست انقلاب جدا کرده باشد. اما همانا نظریه شکست انقلاب و شکست کشتادن انقلاب تمام می هستی راه

کارگر را در بر گرفته و اس و اساس تمامی تحلیلها و سیاستهای راه کارگر گشته است. شکست انقلاب در بند بند خط می، بر نامه، شعارها و سیاست خطی - اش موج میزند. راه کارگر خط می را بر مبنای تکامل آرام و تدریجی قرار داده و این اساس ساله است.

راه کارگر نمیتواند برای مدتی طولانی حامل چنین تناقضاتی در خود بشتابد. یک سازمان سیاسی باشد، راه کارگر نمیتواند برای مدتی طولانی در مرحله گذار بسوی جذب کامل در بلوک متحدین بورژوازی باقی بماند. راه کارگر در پیرویه گذارش بسوی بلوک متحدین بورژوازی (حزب توده و اکثریت) الزاما خود را تضعیف خواهد کرد. خط می، بر نامه و سیاستهای خطی راه کارگر تکمیل این پیرویه گذار را به سوی اجتناب نا پذیر شکیل کرده است، حال اینکه طی این پیرویه تضعیف راه کارگر از گرایشات متناقض بصورت تجزیه گرایشات صورت خواهد گرفت و بسا اشتعاله کامل این گرایشات در وجه سلطآن و در روند عمومی حرکت راه - کارگر بسوی متحدین بورژوازی، تسری ثانوی است. چنین است موقعیت راه کارگر در لحظه کنونی و در گروه بندیهای سیاسی.

در نقطه مقابل راه کارگر ظاهرا "بلوک اشتلالی کومه له - اتحاد مبارزان کمونیست" قرار دارد. اما این تقابل ۱۸۰ درجای، فقط یک تقابل صوری، سطحی و کمراه کننده است. اگر راه کارگر با گرایشات متعدد شکننده اش اما در مجموع مضمون فرمیستی اهداف و مبارزه اش را با تکلی فرمیستی وفق داده است، "بلوک اشتلالی" فرمیسم را در قالب انقلاب عرضه میدارد. اگر راه کارگر بر تاسیق در بینش فرمیستی اش انطباقی بین شکل و محتوا را کالکترو میکنند (آنچنان که در مورد حزب توده و اکثریت مشاهده می شود) "بلوک اشتلالی" ضمن حفظ رادیکالیسم شکلی و تاکید بر حفظ این شکل، به تعمیق بینش فرمیستی اش از تحولات جامعه مشغول است. هر چند فرمیسم این بلوک با فرمیسم راه کارگر برهم منطبق نیستند، لیکن مضمون مبارزاتی "بلوک اشتلالی" در خطوط اساسی و مسائل اساسی، آنجا که پای مسائل مشخصی به میان می آید، شانه به شانه راه کارگر می یابد.





ارزیابی از وضعیت کنونی . . .

"بلوک اشتلائی" بطورکلی بر "رادیکالیسم" خودهای می‌نشارد و آنرا برجسته میکند و تا زمانیکه مسائل بطور کلی - بصورت عام و مجرد - مطرح هستند به نقد و موضع گیری "رادیکال" بپردازد آنها مبادرت می‌ورزد. بلوک اشتلائی بطورکلی مبارزه رادیکال را تبلیغ میکند. بطورکلی بر مبارزه طبقاتی تاکید میکند. بطورکلی بر استقلال طبقاتی پرولتاریا و ضرورت وجودی حزب کمونیست پای می‌نهد. این بلوک بطورکلی به بورژوازی و نظام سرمایه‌داری اعلان جنگ می‌دهد و از سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری دنیای می‌کند. اما همین که حرکت از عام به خاص و از مجرد به مشخص آغاز میگردد، همینکه خط می‌شود، برنامہ و سیاستهای عملی نه در حوزہ عام و مجرد بلکه در حوزہ خاص و مشخص به منجمله در میآید. "رادیکالیسم" بلوک اشتلائی در هم فرو میریزد. در حیطه مشخص مبارزہ طبقاتی، بورژوازی مشخص ایران از زیر ضرب خارج میشود. بجای استقلال طبقاتی کارگران، تکه تکه شدن و مثله شدن طبقه کارگر می‌نشیند. ضرورت تشکیل حزب کمونیست جای خود را به ضرورت نمایش کاریکاتور حزب کمونیست و تشکیل "بلوک اشتلائی" میدهد. انقلاب و قدرت سیاسی در پرده ای از ابهام فراطبقاتی فرو میرود. بجای سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری، سوسیالیسم دهقانی و ناسیونالیسم تنگ نظران قرار میگیرد.

برنامہ "بلوک اشتلائی" که بطور کلی به سرمایه‌داری و بورژوازی اعلان جنگ میدهد، هنگامیکه پای جنبش مشخص یا بورژوازی و امپریالیسم بمیان میآید، عقب‌گرد میکند و با اراشه درک و آروغ از "سلطه امپریالیسم" و قطعه قطعه کردن مضمونی پرورده جنگ با بورژوازی، عملاً به پذیرش سلطه امپریالیسم، تداوم سرمایه‌داری و بقا بورژوازی تن میدهد. برنامہ "بلوک اشتلائی" که امپریالیسم را بطورکلی به محاکمه میکند، با نادیده انگاشتن پیوند ارگانیک که بین نظام سرمایه‌داری ایران با سرمایه مالی جهانی وجود دارد، عملاً جنگ با سلطه امپریالیسم را از مضمون نهی می‌سازد.

هرچند که در اعلان جنگ با این سلطه همچنان محکم و استوار باقی می‌ماند. از همین رو است که برنامہ "بلوک اشتلائی" با این بخشیدن به سلطه امپریالیسم را با یک انقلاب سیاسی عملی میدانند. پیش‌سویا لیسم دهقانی برنامہ "بلوک اشتلائی" فقط در حیطه سلطه امپریالیستی و نقش سرمایه مالی جهانی سادہ اندیشی خود را بروز نمیدهد. بلکه این پیش‌عدم فهم خود را از مناسبات اقتصادی - اجتماعی و لذا برنامہ عمل انقلابی پرولتاریا در مقابلہ با این مناسبات و دفاعی جنگ پرولتاریا با این مناسبات نیز آتکار می‌سازد. بر همین اساس است که مثلاً "بلوک اشتلائی" خواستار کنترل کارگری میشود، اما از فهم مضمون این کنترل و الزامات آن عاجز می‌ماند. کنترل کارگری مضمون تکه تکه شده ای می‌یابد که گویا در هر کارخانه منفرد قابل تحقق است. بی‌بی جهت نیست که کنترل کارگری در ارتباط با نوع قدرت سیاسی قرار نمیگیرد و الزامات اولیه آن که کارتلهاسیون اجباری و انشاء اسرار بازرگانی است در برنامہ "بلوک اشتلائی" از قلم می‌افتد. قطعه قطعه کردن جنبش طبقه کارگر که بجای وحدت، یکپارچگی و استقلال طبقاتی کارگران می‌نشیند، بطرز مشخص تری در نفی عملی سازمان منجم و وحدت بخش رهبری پرولتاریا و قطعه قطعه شدن برنامہ طبقه کارگر بر حسب منطقاً و ملیت خود را نشان میدهد. "بلوک اشتلائی" از آنجا که نیروی عمده و محرکه خود را در جنبش خلق کرد و در دهقانان بازمی‌یابد، و گویا نیروی عمده تشکیل دهنده "بلوک اشتلائی" میگردد، استراتژی پرولتاریای ایران را عملاً تابع مصالح جنبش خلق کسود می‌سازد و به این جنبش مستقل از مبارزه پرولتاریای ایران بر علیه بورژوازی و دولت بورژوازی می‌نگرد. بدین ترتیب "بوندیسم" تمامی بیکره "بلوک اشتلائی" را در بر میگیرد. گویا بنا بر عزم است از دیدگاه دهقانی و ناسیونالیستی، کارگران کردستان را از زکلی طبقه جزا میکند و خود را "مظهر آگاه و متشکل پرولتاریای جسونان کردستان" و "بخش پیشا هنگ پرولتاریای کردستان" معرفی میکند. گویا از طریق این جداسازی، این حق ویژه را برای خود محفوظ میدارد که دارای کمیته مرکزی خود است و اسامه خود.

سیاستهای عملی خود و برنامہ خود باشد. هرچند که این حق ویژه با منافع عمومی پرولتاریای سراسر ایران در تضاد قرار میگیرد. این حق ویژه است که از حق و تو برخوردار میشود. بر این مناسبات که برنامہ حزب به برنامہ گروههای اشتلائی در "حزب" تنزل می‌یابد. "برنامہ کومه‌له برای خود مختاری کردستان" در مقابل برنامہ پرولتاریا اشتلائی قرار نمیگیرد. کار حالیکه پرولتاریای انقلابی خواهان جداسازی دین از دستگاه دولت میشود، "مظهر آگاه و متشکل پرولتاریای جسونان کردستان" فقط تاکید دارد که "قوانین مذهبی و ارتجاعی جمهوری اسلامی نباید در کردستان با اجرا درآید". در حالیکه پرولتاریای ایران سرنگونی رژیم را در دستور کار قرار داده است و در هم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی بورژوازی پیش شرط انقلاب پیروز می‌داند ایران است، "پیشا هنگ پرولتاریای کردستان" "بیرون راندن نیروهای اشغالگر" را در پیش پای "پرولتاریای کردستان" میگذارد. در حالیکه پیشا هنگ پرولتاریای ایران، کارگران را بر علیه جنگ ارتجاعی بسیج میکنند و ضرورت تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی - انقلاب - را غا طرنا نمایش میدهند. "پیشا هنگ پرولتاریای کردستان" خواستار "منوعیت اعزام اجباری افراد به جبهه‌های جنگ و هرگونه سربازگیری جمهوری اسلامی در کردستان" میشود. در برنامہ کومه‌له آمده است که "ایران کشوری چند ملیتی است"، حال حاضر را بکنند که اگر هر ملت پیشا هنگ پرولتاریای خودش را می‌داشت (همانند کومه‌له) و در "بلوک اشتلائی" مجتمع میشد، چه به روز برنامہ پرولتاریای سراسر ایران که نمی‌آمد! کجسری، از هم کسب‌تکی و تناقض بین شکل و محتوا در تمامی عرصه‌های نظری و عملی فعالیت‌های "بلوک اشتلائی" رسوخ یافته است. و این تنها به عرصه برنامہ محدود نمی‌شود - تنها این "حزب کمونیست" (!؟) یعنی "بلوک اشتلائی" نیست که چنین "نامی" را بر چنانگان محتوایی نهاده است. در زمینہ سازماندهی مبارزات کارگران نیز همین است. این انقلابیگری در شکل و فرم می‌مورد مضمون به چشم میخورد. این کمونیستها بی بدیل ما فراخوان صادر میکنند که کارگران برای پیشبرد مبارزات منفی



زیایی از وضعیت کنونی . . .

اقتصادی خود "شورا" تشکیل دهند!
قن علیها . . .

با این وجود همانگونه که در مورد راهکارگر هم اشاره کردیم، "انقلاب و قدرت سیاسی" آن ساله اساسی است که سایر مسائل مطروحه هم از گانسال آن به تبع آن ارزش کسب میکنند و ارزش با بی میشوند. و درست بر سر همین طبقه ملی است که "بلوک اشدلانی" - همانند تریزیری سیاسی دیگری - نقش و جایگاه خود را در تحولات اجتماعی مشخص میسازد. در مورد همین ساله اساسی است که "بلوک اشدلانی" تمامی شناختها خود را به معرض تشا میگذارد، تمامی ادعاهای تند و تیز وی محتوایش را نامنسان میکند و همز سوسالیم دهقانی را در باب انقلاب و قدرت سیاسی بارز میکند.

البته "بلوک اشدلانی" در مورد این ساله اساسی انقلاب یعنی قدرت سیاسی، تمام تلاش را بکار گرفته است که به رادیکالیسمش در شکل و فسادار باقی بماند. از همین روست که ایسن جریان برخلاف راهکارگر، خواهان انقلاب دمکراتیک پیروزمندی است که روستای سیاسی آنرا جمهوری دمکراتیک اشدلانی تشکیل میدهد و باز بر خلاف راهکارگر بردهم نکنند دستگاه دولتی بنظور پیروزی انقلاب تاکید میکنند. در همین حدی که ساله قدرت سیاسی به این شکل مطرح میشود، "بلوک اشدلانی" خود را از فریمم راهکارگر جدا میکند. و اگر کسی تفاوت خود را در مورد "بلوک اشدلانی" به همین جا و همین اظهارات وابسته کند میتواند دره عظیمی بین درک راهکارگر و "بلوک اشدلانی" از انقلاب و قدرت سیاسی قائل شود. اما این تفاوت هنوز در حیطه تشکیل ساله است و نه مضمون آن. ساله اساسی این است که درک "بلوک اشدلانی" از مضمون قدرت سیاسی، یعنی از مضمون جمهوری دمکراتیک اشدلانی، روشن شود تنها در آن صورت است که راهی بسودن آن دره عظیم در نزد آن قاضی شکل گرا بیان میگردد.

اگر کسی بخواهد مختصات جمهوری دمکراتیک اشدلانی که فشرده بینش "بلوک اشدلانی" در باب قدرت سیاسی است را مختصرا در چند کلمه "خلاصه" کند به این نتیجه ناثل میگردد: یک

روستای سیاسی با پوشش انقلابی که مضمون آن مبهم، متناقض، غیرطبقاتی و تقدیرگرایانه است، این جریان بنا عدم تریج در مورد اینکه "چه طبقات بخصوصی باید روستای جدید را بسازند و همانا چگونه بسازند" از همان گام نخستین برترکیب طبقاتی، غفلت سیاسی و ماهیت قدرت سیاسی مورد نظرش پرده می افکند. این جریان از دردم شکنن دستگاه دولت بورژوازی سخن میگوید

و از "شوراها" بحث با ارگان اعمال قدرت سیاسی را میکند. اما این ارگان اعمال قدرت نیز از مضمون طبقاتی عالی میشود و "حق حاکمیت مردم" از طریق "شوراهای مردم" که دارای مضمونی غیرطبقاتی و مبهم است ظاهرا باید بجای دستگاه دولتی بنشینند. پس از قیام سران رژیم مضمون و ماهیت "اسلامی" جمهوریشان را پرده پوشی میکنند و فقط بر شکل "اسلامی" اش تاکید داشتند. "بلوک اشدلانی" نیز مضمون و ماهیت "جمهوری دمکراتیک اشدلانی" - اش را پرده پوشی میکند. و فقط بر شکل دمکراتیک و انقلابی اش تاکید میکند. سران رژیم رباکارانه ماهیت جمهوری اسلامی شان را مخفی میکنند و برای اینکه "سه راهی هم" به زیر پرچم سبز محمدی گرد آورند در این باره سکوت میکنند. اما "بلوک اشدلانی" چرا؟ این جریان که خود را مارکسیست میداند و آنهم از نوع انقلابی اش نمیتواند نداند (و بهتراست بگوئیم حداقل در متون نخوانده باشد) که دولت دارای مضمون طبقاتی است که هیچ دولت فراطبقاتی وجود ندارد. که جمهوری دمکراتیک اشدلانی نمیتواند به معنای دمکراسی ناب و آزاد و عمووم - خلقی باشد، که غفلت انقلابی آن، "انقلابی" بطور کلی باشد. وقتی این جریان از همان آغاز جمهوری دمکراتیک اشدلانی را از مضمون طبقاتی اش تهی میسازد، البته فرغش همانند سران رژیم جمهوری اسلامی رباکارانه نیست. اما بهر کجا جین سوسالیم دهقانی را در بر خورد تریج و قاطع به ساله قدرت سیاسی عیان میسازد. "بلوک اشدلانی" در تعیین دقیق ماهیت جمهوری دمکراتیک اشدلانی و سپردن آن به دست حوادث فقط دیدگاه تقدیرگرایانه مارکسیسم فخرده بورژوازی و بینش عموم خلقی ناشی از آنرا نیست به این ساله اساسی انقلاب نشان میدهد.

آنچه که میتوان از این همه ابهام و عدم صراحت در طرح ساله انقلاب و قدرت سیاسی استنباط کرد اینست که "بلوک اشدلانی" عملا اعتقادی به پیروزی انقلاب ندارد. از همین روست که تقدیرگرایانه همچون دهقانی که چشم به آسمان در انتظار باران دارد، چشم بر راه است که انقلاب "معتدل" پاسخ مشخصی ماهیت طبقاتی جمهوری دمکراتیک اشدلانی اش را بدهد. از همین روست است که جمهوری دمکراتیک اشدلانی "بلوک اشدلانی" پیش از آنکه پاسخ قطعی و روشن بپرولتاریا به "انقلاب معتدل" و روستای سیاسی آن باشد، عملا بیان قدرت دوگانهای میشود که در بالا قدرت سیاسی بورژوازی و در پایین قدرت سیاسی "شوراهای مردم" که ترکیب طبقاتی آن هم مشخص نیست، اعمال میگردد. چنین است بینش "مارکسیسم فخرده بورژوازی" از انقلاب و مبارزه برای کسب قدرت سیاسی. این "مارکسیسم" نتیجه تبیی فرعی و مقطعی مبارزه برای پیروزی که میتواند بشکل قدرت دوگانه تجلیی باید را بجای هدف مبارزه می نشاند. و بدین ترتیب پرولتاریا را عملا از پیروزی در انقلاب بر حذر میدارد. اگر راهکارگر اینرا صریحا عنوان میکند "بلوک اشدلانی" "شکست" را در پوشش پیروزی انقلاب می پویشد. های و هوی "بلوک اشدلانی" همانند رعد در آسمان می ابر است .

پوزش و تصحیح :

در مقاله ارزیابی از وضعیت کنونی مندرج در "گاز" شماره ۲۰۰ در صفحه ۹ ستون دوم، کلمه "بورژوازی" اشتباها "فخرده بورژوازی" چاپ گردیده است. متن کامل این قسمت به صورت زیر تصحیح میشود: بحران وین بسند "راه سوم سنتی" بصورت دردم شکن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به سه پاره وجهت گیری هر یک به سمت اقدام با بخشهای مختلف بورژوازی بود.

کدام سازماندهی با کدام هدف

می باید که بماند این دید " اقلیت " که همانا ایجاد سازمان انقلابیون حرفه‌ای را مدنظر دارد همان دید چریک شهری و این نحوه سازماندهی همان بازگشت به خانه‌های شیمی و غیره و ذلک است .

راه کارگر در چهارچوب همین بحث و در جهت ردای دیدگاه گویا تشکیل سازمان انقلابیون حرفه‌ای دید چریک شهری است . در لایحه افاضیات بیکران پیرومون این مسئله درک کوتاه بینانه خود را از انقلابی حرفه‌ای بنمایش میگذارد و چنین اظهار نظر مینماید : "... حتی اگر کارگران آگاه باشند نمیتوانند " انقلابی حرفه‌ای " شوند و گروه خود و خانواده‌ها بستان از گرسنگی میمیرند " و با " اقلیت با اکتفا به سازمان محدود و پنهانسی انقلابیون حرفه‌ای و منحصر کردن شرط عضویت به داشتن معیار انقلابی حرفه‌ای، نه قادر است از کارگران عضوگیری کند، نه قادر است به یک سازمان کارگری تبدیل شود. " و با " اقلیت در انقلابیون حرفه‌ای خلاصه میشود که مخفی شده‌اند و نمیتوانند شافل باشند و در میان توده‌ها و مبارزات علنی آنها کارکنند. " (همانجا) . باین ترتیب روشن میشود که راه کارگراساسا معنی انقلابی حرفه‌ای را نمیداند و سازمان انقلابیون حرفه‌ای در ذهن علیل " راه کارگر " ، روشنفکران جدا از توده‌ای هستند که در خانه‌های شیمی متشکل شده‌اند .

امروزه هرکس که با ابتدائی ترین اصول مارکسیسم - لنینیسم آشنائی داشته باشد میفهمد که سازمان انقلابیون حرفه‌ای متشکل از انقلابیون کمونیستی است که هرگونه خط و مریزی بسوی روشنفکران و کارگران در آن زده شده است . چنین سازمانی متشکل از کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود و روشنفکرانی است که روح پرولتاریائی سراپای وجودشان را فرا گرفته و آنها از موضع پرولتاریاسا و منافع این طبقه به مبارزه روی می‌آورند .

چه خوب بود اگر " راه کارگر " قبل از اظهار نظرهای بیمانندنی ، نگاهی به مقاله " چه باید کرد " لنینیست را کند تا حداقل تعریف انقلابی

حرفه‌ای را بفهمد . اما از آنجایی که چنین نگرده است ناچار باید باین مقاله رجوع کنیم . لنین میگوید : " سازمان انقلابیون باید سبب از هر چیز و بطور عمده اشخاص را دربرگیرد که حرفه آنها فعالیت انقلابی است (نه همین جهت هم من از سازمان انقلابیون صحبت میکنم و منظورم هم انقلابیون سوسیال - دمکرات است) . باید هرگونه تفاوت بین کارگران و روشنفکران یکسوی زدوده شود ، تفاوت حرفه‌های جداگانه آنها که دیگر جای خود دارد " . (چه باید کرد)

باین ترتیب روشن میگردد که اولاً انقلابیون حرفه‌ای برخلاف تصور " راه کارگر " فقط روشنفکران متشکل در خانه‌های شیمی نیستند و ناچار الزاماً یک انقلابی حرفه‌ای زندگی مخفی اختیار نمیکند و از زندگی اجتماعی و محیط کار (کارخانه ، اداره و ...) نمی‌گریزد . اما در عین حال انقلابی حرفه‌ای الزاماً کمونیست یا بقول لنین سوسیال - دمکراتی است که در زمینه پنهانکاری و فن مبارزه با پلیس سیاسی کاملاً آزموده و تسلیم دیده باشد ، اصول و ضوابط حزبی را بدقت رعایت کند و اساس فعالیتهاش را مبارزه انقلابی تشکیل دهد . انقلابی حرفه‌ای باید بداند که چگونه با رعایت اصل پنهانکاری دور از چشم پلیس و ارگانهای سرکوب و جاسوسی در محیط کار و زندگی و ... فعالیت انقلابی خود را ادامه بخشد . اما در همان حال زندگی در خانه تیمی نیز از الزامات و ضروریات وجودی انقلابی حرفه‌ای نیست . پس با این حساب قاعدتاً باید از آقایان " راه کارگری " رفع نگرانی شده باشد که اگر کارگران کمونیست به انقلابیون حرفه‌ای تبدیل شوند ، خود و خانواده - هایشان از گرسنگی نمی‌میرند چرا که نه کارشان را رها میکنند نه در خانه تیمی مخفی میشوند و نه به چریک شهری تبدیل میگردند .

اما این اساس بحث ما با راه کارگر را تشکیل نمیدهد . هر چند " راه کارگر " تا تحمل به چنین منطه‌گرایی - که حقیقتاً بی نظیر است - متوجه شد با مخدوش کردن ادهان از مفهوم سازمان انقلابیون حرفه‌ای و ضرورت تشکیل چنین سازمانی در راستای سازماندهی حزبی ، اهداف و مقاصد واقعی خود را به پیش برد و فراموش خود را اذعان دهد . چرا که پس از بی چنین سازمانی باین

بهبان که در آن سختی از کارگران و سازماندهی آنان بعبان نیامده است و با انقلابیون حرفه‌ای همان چریکهای شهری هستند ، بحث را به سازمان کارگران میکشاند تا حزبی را بر مبنای سازمان کارگران استوار سازد . در همین راستا به یک غیبگوئی بیمانند نیز متوسل میشود که :

شون فقرات حزب را سازمان کارگران تشکیل میدهد و نه سازمان انقلابیون حرفه‌ای و می نویسد : اقلیت ضرورت سازمان کارگران را در سازماندهی حزبی از قلم می‌اندازد ؛ و با از قول ما مدعی میشود که " ابتدا باید یک مشت انقلابی ، رژیم را سرنگون کنند " و از این فیصل جمله پردازیها که هدفی جز ایجاد اغتشاش فکری و لوٹ کردن سازماندهی لنینی حزبی ندارد .

راه کارگر در این محادلات تحریف - آمیز خود که بر آن نام مبارزه ایدئولوژیک نهاده است تلاش زاپس - الوصفی بخرج داده تا با این اختلافات فیما بین را بیوشاند اما در این تلاش عیب ، تنها ماهیت اپوروشنیستی دیدگاههای خود را آشکار ساخته است . مسئله اصلی و بحث اساسی صادر آن مقاله بر سر ضرورت یا عدم ضرورت ایجاد سازمان کارگران معنانه شون فقرات حزب و باید بگر شکلهای توده ای کارگری بلکه بیانیازا مرید که آرکجا و چگونه باید سازماندهی را آغاز کرد تا پرولتاریا متشکل و آگاه گردد و در جهت تشکیل ستاد رزمنده خود به پیش رود . ما بر این اعتقادیم که بدون سازمان انقلابیون حرفه‌ای یعنی سازمانی متشکل از انقلابیون کارآزموده که دقیقاً اصول و ضوابط پنهانکاری را رعایت کنند و تمامی فعالیت های پراکنده بخشهای مختلف را متمرکز و رهبری نمایند ، نمیتوان سخنسی از سازمان کارگران و دیگر شکلهای حزبی و غیر حزبی در خدمت رشد و بالندگی حزب سختی بعبان آورد .

لنین پیرومون ضرورت ایجاد سازمان انقلابیون حرفه‌ای بعبان به اولین گام در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر میگوید : اگر ما کار را از پی - ریزی محکم سازمان استوار متشکل از انقلابیون شروع کنیم ، خواهیم توانست استواری حسی را من حیث المجموع تا منب نموده ، هم هدفهای سوسیال -

کدام سازماندهی

دمکراتیک را عملی سازیم و هم‌هدفهای تردیونینونی را و اما اگر کار را از سازمان وسیع کارگری که با صلاح از همه بیشتر در دسترس "توده" باشد (و در عمل از همه بیشتر در دسترس پلیس و زاندارها بوده و انقلابیون را از همه بیشتر در دسترس پلیس قرار بدهد) شروع کنیم، آنگاه مانده این هدف و نه آن دیگری هیچیک را عملی نخواهیم کرد. از خرده‌کاری خلاص نخواهیم شد و با پراکندگی واضح‌الل دانشی خود فقط تردیونینونیهایی را از نوع زو با تفیسا ازوف میتوانیم بیش از همه در دسترس توده قرار دهیم. (چه باید کرد)

البته لنین هم که در پی ایجاد سازمانی منضبط، مستحکم و استوار در میان کارگران بود تا بتواند امر سازماندهی حزبی و رهبری تشکلهایی پرولتری را به پیش برد، با طرح سازماندهی فوق، مورد انتیامانی از نوع انتیامات امروزی "راه کارگر" توسط منشویکها و سایر اپورتونیهتها قرار میگرفت. آنها لنین را متهم به ایجاد سازمان توطئه‌گر و پیروی از خط مشی نارودناپا ولیامیکردند و لنین در پاسخ میگفت: "توس از این انتیام که ما سوسال دمکراتها می خواهیم

سازمان توطئه‌چینی وجود آوریم، بزرگترین ساده‌لوحی خواهد بود. برای هر دشمن اکونومیم باید این انتیام هم‌مانند انتیام به پیروی از خط مشی نارودناپا ولیا خوش آیند باشد" همانجا لنین بر ضرورت ایجاد سازمان انقلابیون حرفه‌ای تابدانجا تاکید داشت که میگفت: "مبارزه خودبخودی پرولتاریا تا زمانیکه یک سازمان مستحکم انقلابیون آنرا رهبری نکند به "مبارزه طوقاتی" حقیقی پرولتاریا تبدیل نمیگردد" (چه باید کرد) آنگاه رفرمیستهای ما که از انقلابی حرفه‌ای "چریک شهری" استنباط میکنند و از سازمان انقلابیون حرفه‌ای، خانه‌های تیمی و زندگی مخفی را می فهمند، بسا نفی چنین سازمانی در حله اول، به این بهانه که چنین سازمانی تبدیل به یک فرقه ایدئولوژیک بی ارتباط با طبقه میشود "سازماندهی رفرمیستی خود را پیش روی کارگران میگذارند تا طبقه کارگر را در محدوده مبارزه حول در - خواستههای اقتصادی و سنخی رفااهی مشغول دارند و بی حزبی و بی سازمانی کارگران را ابدیت بخشند.

امروزه هرکس که بخواهد امر سازماندهی طبقه کارگر را از سازمان کارگران آغاز کند و یا ضرورت ایجاد سازمان انقلابیون حرفه‌ای را مورد تردید قرار دهد، هدفی جز فریب

کارگران و دنباله‌روی از سرخودبخودی حوادث ندارد. این ایده یعنی ارجحیت سازمان کارگران به انقلابیون حرفه‌ای، عقب‌کشیدن ما از لحاظ سازمانی است (چه باید کرد - لنین) حال بگذار اپورتونیهتها فریب‌داد برآورند که "جنبش طبقه کارگر برای شما حرف است" و شما مدافع میداننداری یک مشت سردسته هستید و همان را جیف منشویکهای روسی را تکرار کنید. ما بلشویک وار بر اساس سازماندهی لنینی به پیش میرویم و چهره واقعی آنان را افشاء خواهیم کرد. راه کارگر اگر حتی صراحتا به نفی سازمان انقلابیون نمی پرداخت، سیاستهای اپورتونیهستی و رفرمیستی این سازمان آنقدر عیان و آشکار هست که ما به همین شناچی که خود بدان اعتراف کرده است دست با بیم و تاکنون نیز به اشکال مختلف به افشای آن پرداخته‌ایم. ما بارها متذکر شده‌ایم که راه کارگر در زمینه برنامه و تاکتیکیها رفرمیست است حال وقتی سازمانی انتکاپش بر "مبارزه ممکن" و "سازماندهی ممکن" و دنباله‌روی از جنبش خودبخودی باشد، نمیتواند از سازماندهی هدفمند و بانقشه سخن بگوید و اساسا بدان اعتقادی داشته باشد زیرا که برای رفرمهای اجتماعی اتحادیه‌نیز کفایت میکند که "مهمترین شکل آن جبهه کارگری" راه کارگر است.

"لیبرالها نزدیک طوفان را احساس کرده‌اند"

و موقعیت آن بیش از همیشه بحرانی و متزلزل گشته است. رژیم بیش از پیش توان حکومت کردن را از دست میدهد و زمینه سرنگونی آن تریخ میشود. سر بستر این وضعیت عینی است که ما امروز شاهدیم بار دیگر "لیبرالها" از سوراخهای خود بیرون خزیده و حرکت نموده‌اند و "لیبرال" کهنه‌کار، بازرگان برقم گذشته‌اش با شعار "دفاع از آزادی بیدان آمده است تا از هم‌اکنون طوفان جنبش انقلابی توده‌ای را که در حال فرا رسیدن است مهار کند و بار دیگر جنبش توده‌ای را به دنباله روی از بورژوازی بکشد. اما برخلاف خیال خام "لیبرالها"، طوفانی که این بار خواهد خاست نه فقط رژیم جمهوری اسلامی که تمام ارکان جامعه کهن را در هم خواهد پیچید و تمام رسوبات کهنه و ارتجاعی را که در راه پیشرفت جامعه‌اند در هم خواهد شکست. در بینا پیش این طوفان طبقه کارگر ایران در حرکت خواهد بود.

یادواره

شهادای سازمان

- ✱ فرزاد دادگر
- ✱ عزت غروی
- ✱ ارزنگ و ناصر شایگان شام‌اسبی
- ✱ فرهاد صدیقی پاشاکی
- ✱ قربانعلی زرکاری
- ✱ جهانگیر باقرپور
- ✱ رضا نعمتی
- ✱ بهروز ارمغانی
- ✱ اسماعیل عابدی
- ✱ زهره مدیرشانه‌چی
- ✱ حسن فاطمی
- ✱ میترا بلبل صفت
- ✱ و مرصیه احمدی اسکوشی گرامی باد

روز افزون شرایط مادی زندگی توده‌های مردم، در حالیکه رژیم ابتدائی ترین حقوق انسانی را از مردم ایران سلب نموده، ناراحتی و اعتراض توده‌های را شدت بخشیده و برداشته بحران سیاسی افزوده است. این تشدید بحران اقتصادی و سیاسی، مداوما بر وحدت و شدت تضادهای درونی هیئت حاکمه افزوده و تکاف در بالا را عمیق تر نموده است. اما آنچه که در این میان وضعیت رژیم را بیش از پیش وخیم نموده است، کاهش عظیم درآمدهای حاصل از نفت است که با کاهش غیرقابل تصور بهای نفت به دلیل تقلیل یافته است. اکونوم رژیم با یک اقتصاد بکلی درهم شکسته و بحرانی، جنگی پرهزینه و ویرانگر، ناراحتی وسیع توده‌ای، در چنگال یک مجموعه تضادهای لاینحل گرفتار است



یادداشت‌های سیاسی

مسئله زن خودمثابه اهرمی است برای انحراف افکار عمومی از مشکلات و - معائب موجود و فشارهای اقتصادی سیاسی که بوده‌ها با آن دست‌بگریبانند و همچنین تشدید جو رعب و آراساب و خفقان بر جامعه .

رژیم جمهوری اسلامی با توسل به چنین شیوه‌هایی - که تاکنون بارها به صورت حرکت دستجات چاق‌دار حزب الله و اعمال فاشیستی و غرب و شتم زنان بنمایش درآمده‌است - سعی دارد جو سیاسی و مبارزاتی جامعه را با انحراف کشانده و اذهان عمومی را از مشکلات و معائب بی‌شمار اجتماعی منحرف سازد .
توده‌های مردم بارها شاهد بکارگیری این تاکتیک رژیم در سرکوب مبارزات و اعتراضات توده‌ای بودند .

واقعیت اینست که مسئله زنان و بی حقوقی مطلق آنان و شتم دوگانه‌ای که تحت حاکمیت اسلام و جمهوری اسلامی هم‌اکنون بر مراتب تشدید شده است ، تنها جزئی از بی حقوقی مطلق عموم توده‌های مردم ایرانست . به همین جهت مبارزه زنان با قوانین ارتجاعی و قسرون - وسطایی رژیم و از جمله مقابله با ایجاد اردوگاه‌هایی برای سرکوب هرچه بیشتر زنان در نظر گرفته شده است ، باید بمبارزه با کلیت رژیم و در پیوند با مبارزه عموم کارگران و زحمتکشان برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق تبدیل گردد .

۴ - رژیم جمهوری اسلامی

در تلاش کسب

حمایت همه جانبه تر دول امپریالیستی

پس از یک دوره مذاکرات پشت پرده ما بین دولت‌های ایران و فرانسه پیرامون نزدیکی و گسترش مناسبات دو کشور ، سرانجام در آخرین روزهای اردیبهشت ماه ، یک هیئت جمهوری اسلامی سه سرپرستی معبری معاون سیاسی نخست - وزیر و کاردار سابق سفارت ایران در پاریس ، به فرانسه رفت و بارشپس - جمهور ، نخست وزیر و وزیر خارجه آن کشور دیدار نمود .

سفر این هیئت ، در شرایط کنونی بویژه از آن جهت حائز اهمیت است که جمهوری اسلامی بدلیل بحران عمیق و همه جانبه‌ای که با آن روبروست دست به گریبان است و وضعیت متزلزل و شکننده‌اش که مدام تشدید میشود ، نیاز به کسب حمایت همه جانبه تر قدرتهای امپریالیستی و گسترش هر چه بیشتر مناسبات با آنان دارد .

دول امپریالیستی نیز که با تشدید و خامت اوضاع رژیم جمهوری اسلامی و چشم انداز گسترش جنبش اعتلا یا بنده توده‌ای ، منافع غارتگرانه خود را در ایران و بطور کلی منطقه خاورمیانه با خطر جدی مواجه می بینند ، تقویت این رژیم قرون وسطایی را ضروری میدانند . چراکه هم امروزه و در شرایط کنونی آن آلترنا تیبو قدرتمندی که بتواند تنها یا جا بجای قدرت حاکمه ، بطور همه جانبه این منافع را حفظ و حراست نماید و با تعمیق و قربیب توده‌ها ، یک رژیم بورژوازی دیگر با رنگ و لعابی جدید بکارگران و زحمتکشان ایران تحمیل کند وجود ندارد . هرچند که امپریالیستها برای یک شرایط بحرانی و وخیم که سرنگونی رژیم بطور جدی مطرح شود ، روی آلترنا تیبوهاییای بورژوازی موجود از قبیل سلطنت - طلبان ، "لیبرالها ئی" نظیر دارودسته

با زرگان و سازمان مجاهدین خلق حساب‌هایی باز کرده‌اند و به اشکال مختلف در تسلیفات خود تلاش لازم را در جهت زمینه سازی برای پذیرش این دارو دسته‌ها در اذهان توده‌ها مبذول میدارند . اما واقعیت این است که هیچیک از این جریان‌ها در حال حاضر قادر نیستند بطور جدی و معنایه یک آلترنا تیبو قدرتمند مطرح باشند . چرا که انقلاب بهمن و تجارب گرانتهای آن ، ماهیت تمامی احزاب و جریان‌ها ت بورژوازی را برای توده‌ها آشکار ساخته و در سهای عظیم این انقلاب ، هیچگاه نمیتواند از اذهان توده‌ها زوده‌شود . سلطنت طلبان و با جمهوریخواهان "لیبرال" امثال بازرگان ، برای توده‌های مردم شناخته شده تر از آن هستند که بتوانند بکار دیگر براریکه قدرت تکیه زنند . چراکه اولی در دوران - رژیم شاه و دومی در رژیم جمهوری اسلامی ، ماهیت رسوای خود را به عینه نشان داده‌اند و دشمنی خود را با عموم توده‌های زحمتکش به اثبات رسانده‌اند .



در این میان مجاهدین نیز که وعده یک حکومت مذهبی نظیر رژیم خمینی را به مردم میدهند و عموم سیاستهای بورژوازی و بندوبستهای پنهان و آشکار آنها با امپریالیستها دیگر حیثیت و اعتباری برای آنان بجای نگذاشته است و در میان توده‌های کلی افشاء شده‌اند ، قادر نیستند جایگزین قدرت حاکمه کنونی باشند .

مجموعه این وضعیت موجب میگردد تا امپریالیستها در عین حال که در جهت تقویت تمامی جریان‌ها بورژوازی ایورزیسیون برای یک شرایط اضطراری میکوشند ، در وضعیت کنونی نیز تلاش میکنند رژیم جمهوری اسلامی را با حمایت‌های خود سرپا نگهدارند تا با تقویت همه جانبه آن ، مانع از سقوط فوری این رژیم شوند .

پس بی جهت نیست که هیئت جمهوری اسلامی ، مورد استقبال بی شائبه مقامات فرانسوی قرار میگردد و طبیعتی است که شرایط پیشنهادی هیئت جمهوری اسلامی مبنی بر بازپرداخت وام یک میلیارد دلاری از سوی فرانسه ، عدم حمایت دولت فرانسه از سازمانهای پوزسیسیون و بیطرفی در جنگ ارتجاعی دولت‌های ایران و عراق ، تا آنجا که با منافع مستقیم دولت فرانسه در تناقض قرار نگیرد پذیرفته گردد .

جمهوری اسلامی برای این باور است که اگر شرایط مورد نظرش پذیرفته شود ، قادر خواهد بود تا حدودی بر وضعیت و خامت بار خود فائق آید و امپریالیستها نیز چنین تصور میکنند که با حمایت آنها این رژیم سرپا باقی خواهد ماند .

اما کارگران و زحمتکشان ایران با تشدید مبارزات انقلابی خود بر علیه رژیم ، تمامی این محاسبات را برهم خواهند زد و با سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت انقلابی خود ، مشت محکمی بر دهان تمامی مرتجعین خواهند کوبید .





یادواره

شهدای سازمان

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در تداوم مبارزه انقلابی رهائی - بخش اشعلیه رژیمهای پهلوی و جمهوری اسلامی همواره رفقای کمونیست ارزنده‌ای را از دست داده است که مظهر شیفتگی و فداکاری در راه کارگران و زحمتکشان بودند. رفقای که برای تحقق سوسیالیسم و کمونیسم، که جر مبارزه طبقاتی ناکزیری اثرادر عصر ما، عمر امیربالیم، عمر انقلابات پرولتری به امری حسی تبدیل نموده است، یک آن از کوشش و مبارزه با زنا بیستادند. رفقای فدائی شهید به عظمت کار خود و خطرات مبارزه پیش روی خود کا سلا واقف بودند و آگاهانه در راهی پای نهادند که مرگ سرخشان هستی بخش و تداوم دهنده راه رهائی تمام بشریت از ستم و استثمار و بندگی است.

یاد تمامی رفقای فدائی :

- ✽ صادق
- ✽ احسان الله ابعانی
- ✽ فریدون آنسوری
- ✽ غلامحسین خاکباز
- ✽ مسعود دانشالسی
- ✽ محسن رفعتی
- ✽ روپا علی پناه فرد
- ✽ فرشته گل عنبریان
- ✽ هادی فرجاد پزشکی
- ✽ عبدالله پنجه ناهی
- ✽ فریدون حجتوری
- ✽ سربین پنجه شاهی
- ✽ شیرین نمینت کلام (معاهد)
- ✽ هبیت الله بهرامی سامانی
- ✽ محمد علی حنی
- ✽ ابوالقاسم تجلی
- ✽ غلیل سلیمان نژاد
- ✽ محمود نمازی
- ✽ کاظم سعادت
- ✽ لادن آل آقاسا
- ✽ مهوش خاتمینی
- ✽ محمدرضا واحمدرفا قنبرپور

در صفحه ۱۸

یادداشت‌های سیاسی

۱- مبارزه بابی حجابی، سرپوش بر بحران رژیم

رژیم جمهوری اسلامی در ادامه سیاستهای سرکوبگرانه خود که در وحشیانه ترین شکل ممکن در آحاد جامعه اعمال میشود، اخیرا اعلام نموده است که قصد دارد در راستای مبارزه با بی حجابی، اردوگاههای کار اجباری پدید آورد و رژیم خود از این طریق به مبارزه با فساد برخیزد.

در همین رابطه، رفسنجانی در نماز جمعه دوازدهم اردیبهشت ماه جاری اعلام کرد: " شورای عالی قضایی، پیش نویس لایحه‌ای را تهیه کرده و ما قبلا به حزب الله وعده داده بودیم که عمل کنیم و مقتضاتش را فراهم کرده‌اند و همین روزها به مجلس می‌آید. این لایحه در نظر گرفته است که اردوگاه‌های در مناطقی در نظر بگیرند برای بازماندگان و آقاییانی که دچار مرحله‌ای از فساد اخلاق هستند، و سپس می‌افزاید: " از این پس با وجود این قانون تحمل نمی‌کنیم که عده‌ای افراد لایق و رهبر سازمان صالح جامعه را به بازی بگیرند، و البته مخرج دستگیر شدگان که به این اردوگاهها اعزام میشوند را بعهده خود آنان گذارده و میگوید: " خرج آنها به عهده خودشان است. دولت در این مورد هزینه‌ای را تقبل نخواهد کرد."

سپس رفسنجانی برای آنکه سرکوب وحشیانه زنان را که تاکنون بارها از طریق سازماندهی گله‌های موتورسوار او باش حزب الله و تهاجم آنان به زنان و ضرب و شتم، تیغ کشی، رنگ پاشی و دهها عمل شنیع دیگر صورت گرفته، توجیه کند، و قیاحانه مدعی میشود که: " مردم حزب الله چندبار طغیان کردند و دیدند که در خاناسها ریختند و از همس ترسیدند و ما زجمع وزیر کشور

و دیگران خواهش کردند و با آنها گفتند بروید خانه هایتان، بی حجابها کم آدم میشوند، بازمی بینیم که مثل پتنگه اینها یک مقدار احتیاج به خشونت دارند." گویا تاکنون اعمال وحشیانه و ددمشانه او باش حزب الله و دیگر مزدوران و سرکوبگران رژیم بر علیه زنان، خشونت "لازمه" را منعکس ساخته و تازه رژیم تصمیم به خشونت گرفته است.

شیوه برخورد جمهوری اسلامی به مسئله زنان و سرکوب ریبی حقوقی مطلق این بخش عظیم جامعه که در سخنان رفسنجانی تنها گوشه‌هایی از آن انعکاس می‌یابد، مسئله بدیمی نیست. نزول زن تا سطح بردگان و کنیزکان دوران برده داری که وظیفه اش تربیت فرزندان و رضای تمایلات مردان و در یک کلام بردگی خانگی است، بخوبی در قوانین ارتجاعی این رژیم انعکاس یافته است. لایحه تشکیل اردوگاههای کار اجباری برای زنان تحت پوشش مبارزه با بی حجابی نیز مکمل و جزو لاینجزای دیگر قوانین ارتجاعی و قرون وسطایی رژیم و از جمله آن قانون قصاص و در واقع ادامه سیاستهای عمومی جمهوری اسلامی در سرکوب و به انقیاد کشیدن هر چه بیشتر زنان است.

اما در همین حال طرح چنین لایحه‌ای تحت شعار مبارزه با بی حجابی در شرایط کنونی که رژیم در یک بحران عمیق و همه جانبه غوطه ور است صرف نظر از ماهیت ارتجاعی رژیم و نگرش آن به

در صفحه ۱۹

صدای فدائی
۸/۵ **شبروی موج کوتاه**
ردیف ۶۰ متر